تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

خیبر

نویسنده:عبدالرحمن‌الطیب الانصاری.

ترجمه :سیدمرتضی حسینی فاضل

خیبر، با پیشینه‌ای به قدمت تاریخ، جلگه‌ای وسیع و حاصل خیز، در ١٧١ کیلومتری شمال مدینه است که در زمان ظهور اسلام، از مراکز مهم تمدن در جزیرةالعرب و محل سکونت طایفه مهمی از یهودیان بود. پس از هجرت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به مدینه، به‌سبب پناه‌بردن یهودیانِ رانده‌شده از مدینه، آنجا به کانون خطری برای مسلمانان تبدیل شد.

هنگامی که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سال ششم هجری، از توطئه خیبریان آگاه شد، با نامه‌های پی‌درپی، پیام حیات‌بخش اسلام را به آنان ابلاغ کرد، همچنین آنچه در تورات، درباره رسالت آن حضرت آمده بود، به آنان گوشزد کرد. آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، مدّتی صبورانه در پی هدایت آنان بود، اما آنان بر گمراهی و دشمنی خود با اسلام پامی‌فشردند. به ناچار رسول‌خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، قلعه‌های آنان را محاصره کرد، اما همچنان سعی می‌کرد آنان را هدایت کند. سرانجام رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مردی از خویش را که خدا و رسولش او را دوست داشتند فراخواند، زره آهنین خود را به او پوشاند و پرچم اسلام را به دستش داد و این‌گونه خداوند بلندمرتبه، قلعه‌های محکم آنان را یکی پس از دیگری، به دست با کفایت او فتح کرد و به توطئه‌های خیانت‌بار آنان خاتمه داد. بزرگان آنان کشته شدند و خیبر با قلعه‌های آهنینش، به تصرف مسلمانان درآمد و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از این فتح مسرور گشت.

نوشته حاضر، ترجمه کتاب خیبر، الفتح الذی سرّ به النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، نگارش عبدالرحمن الطیب الانصاری است که با ترجمه جناب آقای سیدمرتضی حسینی فاضل، به زیور طبع آراسته شده است. کتاب مزبور، با رعایت ترتیب زمانی و پیشینه تاریخی، خیبر را به سبک پژوهش تاریخی بررسی کرده است. همچنین با بررسی نقش خیبر در دوره‌های گوناگون، اهمیت آن را در دوره‌های اسلامی نیز بیان کرده است.

امیدواریم، متن موجود به‌خوبی، بخشی از تاریخ و سیره رسول‌خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، همچنین اهمیت غزوات آن حضرت را بیان کند و برای علاقه‌مندان به تاریخ اسلام سودمند افتد. در پایان، پژوهشکده حج و زیارت لازم می‌داند، از زحمات بی‌شائبه مترجم محترم و تمام کسانی که در به ثمر رسیدن این اثر تلاش کردند، سپاسگزاری کند.

انّه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

# سخن نگارنده

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والصلاة والسلام علی أشرف الانبیاء و المرسلین

«امین عبدالله مدنی» ، در روز دوم اهدای جوایز، سفری علمی برگزار می‌کند و برندگان این جایزه را به یکی از مناطق تاریخی و باستانی می‌برد. در ٢١ محرم ١۴٢٣ه. ق مطابق با مارس ٢٠٠٢م. نیز، این مراسم برگزار شد (1)که این بار، از علا، مدائن صالح، جوف، ربذه و خیبر بازدید شد. در همان هنگام، استاد ایاد امین مدنی وزیر حج آن زمان و وزیر فرهنگ و رسانه کنونی عربستان - از من خواست، برای میهمانان این بازدید علمی، از خیبر بگویم. من به ایشان گفتم: «با تأسف باید گفت، بنده پیش از این، از خیبر بازدیدی نداشته‌ام. به همین دلیل، به‌خوبی نمی‌توانم درباره آن سخن بگویم» . اما به وی قول دادم، کتابی درباره این منطقه تاریخی بنویسم و همه تلاش خود را به کار بندم تا بهترین اثر در این‌باره به جای ماند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- در این سال از استاد عاتق بن غیث بلادی تجلیل شد.

آنچه پیش رو دارید، نتیجه پژوهش‌در منابع و مراجع گوناگون است. در این اثر تلاش شده، جغرافیا و آثار باستانی و تاریخی این منطقه، با تصاویر و نقشه‌ها نمایش داده شود تا خواننده بتواند در ذهن خود، خیبر را به درستی تصور کند.

خیبر، از مراکز بزرگ تمدن جزیرةالعرب است. قدمت این منطقه، به دوره‌های پیش از تاریخ برمی‌گردد؛ زیرا درون این منطقه، آثاری از دوران سنگی یافت شده است. در خیبر و حومه آن، نقاط بسیاری وجود دارد که در آنها سنگ ‌نگاشته‌ها، مقبره‌های کومه‌ای و ابزارهای سنگی دنباله‌دار به جای مانده‌است.خیبر، در یکی از مراحل تاریخی‌اش، به حکومت بابل پیوند خورده است؛ چراکه «نبونید» ، پادشاه وقت بابل، در ۵٢٢ ق. م پس از آنکه «تیماء» را پایتخت خویش قرار داد، خیبر را به تصرف خود در آورد. همچنین، در دوران پادشاهان عرب، خیبر در قلمرو حکومت دادان و لحیان (۵۴٠-٢۵٠ق. م) بوده است. در دوران نبطیان نیز، خیبر به‌سبب نزدیکی به الحجر (1)، اهمیت داشته است؛ زیرا الحجر تا سال 106م. به مثابه پایتخت دوم نبطیان به‌شمار می‌رفت. خیبر، پس از سقوط حکومت‌های عربی نیز، همچنان شهری مهم بود، به‌خصوص در بازرگانی؛ چراکه به مدت چندین سال، بازار دوره‌ای رایج در جزیرةالعرب، بازار نطاة، در این شهر برپا می‌شد؛ اما از آغاز حکومت امویان به بعد، خیبر شاهد رویداد مهمی نبوده است. این شهر

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1 - Hegra

در سال ١٢٠٨ه. ق (١٧٩۴م.) در قلمرو حکومت اول آل‌سعود قرار گرفت.

از آثار کهن این شهر، می‌توان به دژهای قموص و ناعم و سدهای بنت و حصید اشاره کرد. خیبر آکنده از نوشته‌های کهن و اسلامی است. همچنین، در خیبر عمارت سنتی و کهن نیز وجود دارد. افزون بر اینها، جاذبه‌های طبیعی و گردشگری این شهر موجب شده است که خیبر در زمینه گردشگری، گوی سبقت را از دیگر مناطق عربستان برباید.

اکنون، از همه کسانی که در تهیه این اثر کوشیده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم؛ به‌ویژه از استاد «غالب بن سعود المحمدی» ، استاندار خیبر که برای همکاری صمیمانه با تیم «دارالقوافل» ، در اثنای نگارش این کتاب از خیبر بازدید کردند. و نیز از استاد «صیفی بن عیسی الشلالی» ، مدیر امور پرورشی شهر خیبر، برای همراهی با تیم دارالقوافل در بازدید از اماکن خیبر و حومه آن و نیز بهره‌گیری پژوهشگران این تیم، از دانش او درباره تاریخ خیبر و اماکن تاریخی آن؛ همچنین از «بنیاد آثار و موزه‌ها» به‌سبب پشتیبانی از تهیه و نشر این اثر؛ از استاد دکتر «سعد بن عبدالعزیز الراشد» ، معاون آثار و موزه‌های وزارت آموزش و پرورش، به‌سبب پذیرایی شایسته از تیم دارالقوافل هنگام بازدید از خیبر و عکس‌برداری از آثار این شهر؛ از آقایان دکتر «فرج‌الله احمد یوسف» ، استاد «خالد بن فایز الاسمری» ، استاد «محسن بن هادی الیامی» ، پژوهشگران عضو تیم دارالقوافل که در گردآوری مطالب این کتاب، ما را یاری کردند؛ همچنین از دکتر «حسین بن علی ابوالحسن» که پرینت اول این کتاب را مطالعه

کرده‌اند؛ عکاس محترم، استاد «عبدالکریم اسماعیل الحاج» که در عکس‌برداری از آثار و اماکن تاریخی خیبر فراوان کوشید؛ استاد «حمودبن هادی العنزی» که نقشه‌های کتاب را رسم کرد و دیگرانی که در تألیف و چاپ این کتاب، ما را یاری کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

دکتر عبدالرحمن الطیب الانصاری

ریاض، ١٢ ربیع الاول ١۴٢٧ه. ق

مطابق با ١٠ آوریل ٢٠٠۶م

# مباحث مقدماتی موقعیت خیبر

خیبر، در ١٧١ کیلومتری شمال مدینه منوره و در طول و عرض جغرافیایی ١٠/١۶/٣٩ و ٢۵/۴۵/٢۵ واقع شده است.

یاقوت حموی، خیبر را این‌گونه معرفی می‌کند: «خَیبَر، منطقه‌ای که نام آن در غزوه‌های پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دیده می‌شود، ناحیه‌ای است در فاصله هشت بریدی(1)مدینه، از سمت شام» . بکری نیز می‌گوید: «از خیبر تا مدینه، هشت برید یا به اندازه سه روز پیاده‌روی فاصله است» .

حره (2)خیبر، پس از حره بنی‌سلیم، از بزرگ‌ترین حره‌های جزیرةالعرب به شمار می‌رود. این منطقه، نام‌های گوناگونی داشته است؛ مانند حره فدک، حره ضرغد، حره نار و حره لیلی. در خیبر وادی‌های بسیاری نیز وجود دارد که از جمله آنها وادی غرس (سریر) ، مضاویح،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- برید، یکی از واحدهای اندازه‌گیری مسافت و معادل چهار فرسنگ یا ۵/٢٢ کیلومتر است. م

2- حرة، زمینی با سنگ‌های آتشفشانی و سنگریزه فراوان است. م

الزهیراء و ابووشیع را می‌توان نام برد. هم‌چنان‌که در منطقه خیبر، روستاهای فراوانی، مانند شُرَیف، ابووشیع، صویر، مکیده، زبران، نطاه، سریر، سمحه و عشاش وجود دارد.

# خیبر در لغت

مورخان و جغرافی‌دانان عرب، در معنای واژه خیبر اختلاف دارند. می‌توان گفت، در رابطه با نامگذاری این منطقه، سه دیدگاه وجود دارد.

الف) برخی می‌گویند: این واژه، از «ارض الخبره» به معنای گِل خوب گرفته شده است.

ب) در دیدگاه دیگر، نام خیبر برگرفته از نام مردی از «عمالقه» به نام خیبربن‌قانیة بن‌عیبل بن مهلائل بن إرم است؛ زیرا وی نخستین کسی بود که به این منطقه وارد شد.

به ظاهر، دیدگاه دوم، تحلیلی ساختگی است؛ زیرا حمدالجاسر می‌گوید:

ندانستن معنای خیبر موجب شد، برخی این روایت خرافی را درباره

خیبر بسازند. این امر نه فقط برای تفسیر معنای خیبر، بلکه برای توجیه نام [گذاری] دیگر اماکن و شهرهای جزیرةالعرب نیز دیده می‌شود؛ مانند اجا، سلمی، دومةالجندل، فدک و فید و. . . .

ج) دیدگاه سوم، به معنای عبری این واژه می‌پردازد. «خیبر» در زبان عبری، به معنای دژ و جمع آن «خیابر» است. در واقع این دیدگاه معنای خیبر را با مهاجرت و سکونت یهودیان در این منطقه مرتبط می‌داند؛ حال آنکه این منطقه، پیش از ورود یهودیان به آنجا نیز همین‌گونه نامیده می‌شد.

پس از بیان دیدگاه‌های سه‌گانه و بررسی هرکدام، مشخص شد که دیدگاه اول درست است؛ یعنی این نام، برگرفته از الارض الخبره به معنای زمینی است که گِل خوبی دارد.

# خیبر، در دوره‌های ماقبل تاریخ

در وادی‌های غرس، غمره، حفیره و القاع، آثاری از عصر پارینه‌سنگی قدیم یافت شده است که عبارت‌اند از: تبرهای سنگی، ابزارهای تیز و بُرنده و کلنگ. علاوه بر این، نزدیکی جاده خیبر، از منطقه علا به‌سمت جنوب، تقاطع جاده خیبر، عشاش و علا نیز، ابزارهایی مربوط به عصر پارینه‌سنگی و در حره خیبر، ابزارهایی از عصر پارینه‌سنگی میانه یافت شده‌است که عبارت‌اند از: سرنیزه، خنجر، تیشه و قلم‌های حکاکی. همچنین در یکی از بخش‌های وادی غرس، ابزارهایی از عصر نوسنگی بر جای مانده‌است.

در حره خیبر، لوح‌های سنگی بزرگی به شکل دایره یا مثلث یافت

شده است؛ جنس این اشکال به‌گونه‌ای است که اگر از زاویه‌ای خاص به آنها نگریسته شود، به‌صورت دو ردیف سنگ موازی، شکل دُمِ بلندی را ایجاد می‌کنند.

دیرینه‌شناسان، درباره هدف از ایجاد این اشکال و ابزارهای سنگی دنباله‌دار، دیدگاه‌های گوناگونی دارند:

١ - برخی معتقدند، در واقع آنها نوعی ابزار شکار بوده‌اند؛

٢ - اما برخی براین باورند که آنها پرستشگاه یا گورستان‌بوده است؛

٣ - گروه سوم نیز، بر آن‌اند که این سنگ‌های دایره‌ای شکل، در واقع تابلوهای راهنمای جاده‌ها و راه‌ها بوده‌است.

# نقش‌ها و لوح‌های سنگی خیبر

گورهایی باستانی، در حره قریجل، نزدیکی خیبر و نیز، در دژ المنجی، به فاصله سی کیلومتری شمال خیبر وجود دارد که در آن مکان، ابزارهای سنگی بسیاری یافت شده‌است. همچنین جای پای انسان نیز روی این صخره‌ها نقش بسته است. یکی از گورهای باستانی در حره قریجل که به شکل دایره‌ای ایجاد شده است

# گورهای باستانی در حره قریجل

از برجسته‌ترین ویژگی‌های ماقبل تاریخ در جزیرةالعرب این است که در تمام مناطق آن، سنگ ‌نگاشته وجود دارد که مهم‌ترین منبع برای مطالعه دوره‌های پیش از تاریخ است.

بنیاد آثار و موزه‌ها، از نیمه دهه هشتاد قرن بیستم، مطالعه بر این سنگ‌نگاره‌ها را آغاز کرد و به تحلیل آنها پرداخت و بر پایه این تحقیقات، همچنین با توجه به سنگ‌نگاره‌های انسان‌ها و حیوانات و شیوه پیدایش آنها، دوره‌های ماقبل تاریخ را به چند مرحله تقسیم کرد.

در خیبر، نقش‌هایی از کف دست انسان وجود دارد که مشابه آثار برجای‌مانده بر ورودی «غار جانین» در حائل است. این آثار را می‌توان از آن عصر پارینه‌سنگی قدیم دانست؛ زیرا با آثار هنری در غارهای خارج از جزیرةالعرب تشابه دارد.

نقطه حدب حمر، در شمال خیبر و در حد فاصل خیبر الحجر (مدائن صالح) قرار دارد و از مهم‌ترین نقاط شمال جزیرةالعرب است که در آن، سنگ ‌نگاره‌هایی یافت می‌شود. گمان می‌رود که این سنگ ‌نگاره‌ها، با نقش‌هایی از گاوهای وحشی و اسب‌های شخم‌زننده، از قدیمی‌ترین آنها باشند که به الگوی نقش‌های صخره‌ای در منطقه «کلوه» شباهت دارد و کلوه‌نیز در شمال شرق تبوک قرار دارد. برخی از این اشکال حیوانی، با دایره و نقطه تزیین شده‌اند. همچنین گمان می‌رود، این تزیین‌ها متعلق به هزاره پنجم پیش از میلاد باشد.

کهن‌ترینِ آنها حدود شش هزار سال پیش از میلاد نگاشته شده و جدیدترین آنها هزار تا چهار هزار سال پیش از میلاد؛ اما سنگ‌نگاره‌های خیبر و پیرامون‌آن (به جز حدب حمر) متعلق به دوره‌های جدید است؛ چراکه بیشتر نقش‌های آن «شتر و اسب» است. این نقش‌ها، در شمال شرق خیبر در کوه «عطوی» و کوه‌های «حرضه» پراکنده است؛ درحالی‌که در «المشرفه» نقش گاوهایی با شاخ‌های بلند و صحنه شکار شترمرغ وجود دارد. در وادی «وطیح» نیز نبردهایی با نیزه‌های بلند و بر پشت اسب‌ها به تصویر کشیده شده است. همچنین در این منطقه، نقاشی‌هایی از گاوها و بزهای کوهی وجود دارد که شبیه نقش‌های موجود در «جبه حائل» است. در این نقاشی‌ها از شیوه نقاشی چوبی استفاده شده و در آن شکل‌انسان‌ها و حیوان‌ها به‌گونه‌ای ترسیم شده که به شکل چوب‌های کنار هم گذاشته شده و متقاطع با یکدیگر درآمده‌اند.

در روستای «العین» ، در فاصله ٢۴ کیلومتری شمال شرق خیبر نیز سنگ‌نگاره‌هایی وجود دارد که دربردارنده شکل انسان‌ها و به‌شیوه چوبی ترسیم شده‌است. همچنین در این مکان، نقش بزهای کوهی با شاخ‌های بلند نیز فراوان یافت می‌شود. نقش به جای مانده‌ای که بزهای کوهی را ترسیم می‌کند

در کوه «طیران» ، نقش‌های بسیاری از گاوهای شاخ‌بلند، شتر، شترمرغ و تصاویری از شکار و درگیری یافت می‌شود. همچنین نقش اسب‌سوارانی که با اسبان عربی می‌تازند؛ درحالی‌که، کمان، نیزه و سرنیزه در دست دارند و افرادی در حال رقص نیز ترسیم شده‌اند. در اینجا نیز، نقش‌های ترسیم‌شده از انسان‌ها، به‌شیوه چوبی تجریدی است.

فیلپی، جهانگرد انگلیسی، سنگ‌نگاره‌های کوه طیران را این‌گونه توصیف می‌کند: «. . . با وجود گاو وحشی و شتر یا شکل انسان، بزکوهی بدون رقیب و پیش از همه قرار می‌گرفت» .

سنگ‌نگاره‌های خیبر، دربردارنده موضوعات گوناگونی است که با مطالعه آنان می‌توان به فعالیت‌های روزانه انسان ماقبل تاریخ پی‌برد؛ فعالیت‌هایی مانند شکار، چرانیدن حیوانات، رقص و جنگ که ابعاد

اقتصادی، اجتماعی و دینی زندگی آنان را بازگو می‌کند. در صحنه‌های ترسیم‌شده از شکار، چرانیدن و نبردها، حیواناتی مانند گاو، بزکوهی، شتر و اسب را می‌بینیم که در آن محیط زندگی می‌کردند. همچنین، از رهگذر این سنگ‌نگاره‌ها، با ابزارهای شکار و نبرد آنها، یعنی کمان، تیر و نیزه آشنا می‌شویم.

# خیبر در گذر تاریخ

# خیبر و دوران بابلی‌ها

پس از وفات «بخت‌النصر» دوم (۶٠۵-۵۶٢ق. م) ، امپراتوری بابل، دوره‌های آشفته و بی‌ثباتی را تجربه کرد تا اینکه «نبونید» زمام امور را به دست گرفت. (۵۵۵-۵٣٩ق. م)

وی از کاهنان معبد «سین» بود و به معبود خویش، بسیار اهمیت می‌داد؛ به‌گونه‌ای که کاهنان معبد «مردوخ» ، کینه او را به دل گرفتند و او را به کفرورزی به مردوخ متهم کردند. به همین دلیل، با یکدیگر درگیر شدند که در نتیجه، نبونید از بابل بیرون رفت و در «تیماء» مستقر شد.

سال ١٩۵۶م. در «حران» ، دو کتیبه کشف شد که بر آنها انتقال نبونید به تیماء، با خط میخی و این‌گونه درج شده بود:

من نبونیدم، فرزندی که هیچ‌کس را ندارد. کسی‌که نشستن بر تخت پادشاهی را در سرنداشت. خدایان و الهه‌ها، برای من دعا کردند. دعای من برای به‌دست‌گرفتن حکومت، موجب شد، (در شب) در خواب ببنیم [که به من گفته می‌شد]: حرکت کن و به سرعت معبد «سین» را در حران بنا کن. می‌خواهم همه این سرزمین را به دست تو بدهم. مردم (ساکنان) بابل، پارسیا، نیبو، اور، اوروک، لارسا و کاهنان (مردمی از مناطقی هستند) که در اکاد زندگی کردند (و) در حق الوهیت بزرگ ایشان اشتباه کردند. آنان نسبت به عدم شناخت خشم هولناک پادشاه خدایان، یعنی «سین‌ننار» گناه کردند؛ زیرا مناسک خود را فراموش کردند و دروغ و سخن نادرست گفتند. آنان مانند سگ‌ها یکدیگر را پاره کردند؛ به همین دلیل، خدایان از جمله «سین» ، بیماری و گرسنگی را میان آنان انداخته‌اند؛ به‌طوری‌که ساکنان، دچار نگون‌بختی شده‌اند؛ اما من از شهر خودم بابل فرار می‌کنم و به‌سوی تیماو، دادانو، پاداکو، خیبرا و یدیخو تا یثربو حرکت می‌کنم. ده سال در این شهرها می‌چرخیدم؛ اما وارد شهرم بابل نشدم.

نبونید، در سال چهارم پادشاهی‌اش (۵۵٢ ق. م) ، تیماء را پایتخت خود قرار داد. بنابر متنی (میخی) که بیان شد، وی قدرت و نفوذ خود را بر شهرهایی، مانند خیبر گسترش داد. در این متن میخی نام شهرها به شکل زیر آمده است:

تیماو (ت-ما-أ. te- ma- a تیماء) ؛

دادانو ( da-da-nu دادان، «العلا») ؛

پاداکو ( pa-dak-ku فدک، «الحائط») ؛

خی‌ایبرا ( hi-ib-ra-a خیبر) ؛

یادیخو ( ia-di-hu ی دیع، الحویط) ؛

یثربو ( ia-atri-bu ی ثرب، مدینه منوره) .

نبونید، تا آخرین سال حکومت خود، یعنی زمان بازگشتش به بابل، در تیماء ماند؛ زیرا در آن سال، کورش دوم (۵۵٩-۵٢٩ق. م) به بابل حمله کرد و نبونید به بابل بازگشت تا در برابر کورش دوم بایستد. او برای دلجویی از کاهنان مردوخ، یکی از جشن‌های آنان را برگزار کرد؛ اما بی‌فایده بود و کورش دوم توانست در همان سال (۵٣٩ ق. م) وارد بابل شود و به این ترتیب، حکومت بابلی‌ها سقوط کرد.

# خیبر و امپراتوری‌های عربی

در سال‌های (۵۴٠-٢۵٠ق. م) حکومت دیدان (دادان) و لحیان در شمال غرب جزیرةالعرب برپا شد و نفوذ آن تا شرق و جنوب این

سرزمین گسترش یافت. نقش‌های (نگاره‌ها) لحیانی پیدا شده در علا (دادان) پایتخت امپراتوری دیدان و لحیان نام شماری از شهرهای خارج از قلمرو حکومت آنان را بیان می‌کند که مردم آنجا، مالیات اموال و دارایی‌های خویش را به «ذی‌غیبه» ، معبود اصلی حکومت، می‌دادند. ذکر نام این شهرها بیانگر پهناوربودن قلمرو لحیانی‌هاست. این امر موجب می‌شد شهروندان مالیات خویش را به معبودشان، ذی‌غیبه، بدهند. گستره شهرهایی که لحیانی‌ها بر آنها تسلط یافته بودند، از شمال تا عمان (اردن) و از جنوب تا بدر بود. بر این اساس، خیبر منطقه‌ای بود که مستقیم یا غیر مستقیم، زیر نفوذ لحیانی‌ها قرار داشت.

پس از سقوط امپراتوری دیدان (دادان) و لحیان، نبطی‌ها نفوذ خود را درون جزیرةالعرب گسترش و الحجر (مدائن صالح) را پایتخت دوم خویش قرار دادند. پایتخت اول آنها، «الرقیم» (سلع پتراء) بود.

بی‌تردید خیبر نیز، از الحجر از شهرهای مهم تجاری در دوران نبطی‌ها به‌گونه‌ای بهره می‌برد؛ زیرا برخی از کاروان‌های بازرگانی که از جنوب جزیرةالعرب به‌سوی شمال آن در حرکت بودند، از خیبر می‌گذشتند. (1)خیبر، در دوره آخرین پادشاه نبطی «رب إل دوم» (٧٠ - ١٠۶ م) از انتقال پایتخت نبطی‌ها از «رقیم» به «بصری» اثر پذیرفت.

پس از کم اهمیت‌شدن راه خشکی بازرگانی (که جنوب جزیرةالعرب را به شمال پیوند می‌داد) ، همچنین سقوط نبطی‌ها در سال ١٠۶م و چیره‌شدن رومی‌ها بر شمال جزیرةالعرب(2)(الکورة العربیه یا القری

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- راه اصلی بازرگانی از وادی القری می‌گذشت نه از خیبر.

2- گفتنی است که تصرفات رومی‌ها، هیچ‌گاه از شمال جزیرةالعرب فراتر نرفت.

العربیه)(1)، خیبر در زمینه فعالیت کاروان‌های بازرگانی، نقش برجسته‌ای داشت و این نقش تا ظهور اسلام ادامه یافت. در این دوران، خیبر با شکوفایی بازرگانی روبه‌رو بود؛ زیرا کاروان‌های ویژه بازرگانان بزرگ، مانند ابورافع خیبری، از آنِ خیبر بود که از سوی او به سرزمین شام فرستاده می‌شدند. همچنین یکی از بازارهای بزرگ عرب به نام بازار نطاه(2)در آنجا برپا می‌شد.

بازرگانان خیبر در آن زمان، به‌دلیل ثروت فراوان، به بانک جزیرةالعرب تبدیل شده بودند. مردم این منطقه، اولین کسانی بودند که شیوه‌های ربا و بهره را در جزیرةالعرب پایه‌گذاری و ترویج کردند.

سال ٢٧٣م. حکومت «تدمر» (آخرین حکومت عربی در منطقه شام) به دست رومیان سقوط کرد. پس از این رویداد، رومیان و پس از آنها بیزانسی‌ها، در پی برپایی حکومتی میان مرزهای امپراتوری خود و جزیرةالعرب بودند تا میان آنان و جزیرةالعرب حائل شود. قبیله «سلیح» ، نخستین کسانی بودند که این نقش را ایفا کردند. ملکه‌آنان به نام «ماویه» ، پس از وفات همسرش، زمام امور را به دست گرفت و شهرت یافت. نام همسر او در منابع بیزانسی نیامده است؛ اما همین اندازه روشن است که همسر ماویه، زیر نظر امپراتور جولیان (٣۶١ - ٣۶٣ م) کار می‌کرد. پس از سلیحی‌ها، قبیله غسانی‌ها تیره‌ای از قبیله ازد یمن به‌سوی شام گسیل شدند. مورخان اجماع دارند که غساسنه، حدود سال ۴٩٠م. وارد شام شدند و نزدیک قبیله سلیح و در مرز امپراتوری بیزانس

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- روستاهای عربی.

2- نطاة، نام یکی از قلعه‌های خیبر است.

اقامت گزیدند.

پس از چیره‌شدن غسانی‌ها بر سلیحی‌ها، آنان توانستند با بیزانسی‌ها همسو شوند. سال ۵٠٢م. پیمانی میان آنان امضا شد که به موجب آن، حکومت غسانی‌ها، از سویی حکومت حائل میان رومی‌ها و جزیرةالعرب و از سوی دیگر، حائل میان امپراتوری روم و فارس بود.

«حارث‌بن‌جبله» نخستین پادشاه غسانی‌ها بود که سال‌های ۵٢٨ تا ۵۶٩م. زمام امور را به دست داشت. آنان توانستند، نفوذ خود را تا بخش‌های گسترده‌ای از شمال جزیرةالعرب گسترش دهند. حارث‌بن‌جبله، در بسیاری از نبردها با بیزانسی‌ها همراهی می‌کرد؛ از جمله می‌توان دو نبرد با حکومت مناذره اعراب، طی سال‌های ۵٢٨ و ۵۴۴م. را نام برد. در کتیبه حران که سال ۵۶٨م. درج شده است، درباره حمله حارث بن‌جبله به خیبر و ویران‌کردن این شهر این‌گونه آمده است: «من شرحبیل‌بن‌ظلموا هستم. ذا المرطول (کنست) ، سال ۴۶٣ و یک سال پس از ویران‌شدن خیبر ساخته شد» . تاریخ ذکرشده در این نقش، بر اساس تقویم بصری شام است که معادل ۵۶٨م. می‌شود. (١٠۵+۴۶٣\ ۵۶٨) .

سخن «ابن‌قتیبه» ، در کتاب «المعارف» نیز این نوشته را تأیید می‌کند. او می‌گوید: «یکی از پادشاهان غسانی، به ویران‌سازی خیبر اقدام کرد» . از آنجا که در این نقش، تاریخ ۵۶٨م. ثبت شده است، در واقع غزوه حارث بن جبله، یک سال پیش از ساخت کنست، یعنی ۵۶٧م. رخ داد. اما در منابع عربی، دلایل حمله پادشاه غسانی به خیبر و ویران‌کردن آن نیامده است. احتمال دارد که این حمله، برای حمایت از امپراتوری

بیزانسی‌ها و در ادامه حمله‌های سلسله‌وار ضد قبایل عرب متمرکز در مناطق میانی جزیرةالعرب رخ داده باشد.

احتمال دیگر این است که هدف از این کار، تلاش برای تسلط بر مسیر حرکت کاروان‌های تجاری‌ای باشد که از خیبر می‌گذشتند. یکی از مهم‌ترین راه‌های بازرگانی، از «قنا» در «حضرموت» آغاز و از مناطق «مأرب» ، «نجران» ، «یثرب» و پس از آن، از خیبر و الحجر (مداین صالح) می‌گذشت؛ اما این راه پس از الحجر منشعب می‌شد. راهی از وادی «سرحان» عبور می‌کرد و به سرزمین بین‌النهرین می‌رسید و راه دیگر نیز، از «بتراء» می‌گذشت و به «غزه» منتهی می‌شد.

احتمال سوم، این است که پادشاه غسانی، برای یاری عموزادگان خود، یعنی اوس و خزرج، به یهودیان خیبر حمله کرده باشد؛ زیرا به احتمال قوی، میان اوس و خزرج درگیری ایجاد شده بود.

خیبر در آن زمان، در بنگاه تجاری اعراب مشارکت داشت. این بنگاه تجاری را بازارها می‌نامیدند. به‌طور معمول، این بازارهای دوره‌ای و ماهانه از بازار «دومةالجندل» در ماه ربیع‌الاول آغاز می‌شد و پس از آن به ترتیب، بازارهای «المشقر» ، در جمادی‌الثانیه؛ «صحار» ، در کشور «عمان» و در اول رجب؛ «دبا» ، بازار «شحر» در حضرموت در ماه شعبان؛ بازار «عدن و صنعاء» ، در ماه رمضان؛ بازار «عکاظ» ، در ذی‌قعده؛ بازارهای «ذی‌مجاز و مجنه» ، در ذی‌حجه و. . . برگزار می‌شد؛ اما پس از پایان موسم حج و حرکت مردم به‌سوی شمال، بازار نطاه در خیبر به پا می‌شد. به این ترتیب، خیبر، در این چرخه اقتصادی مشارکت داشته است. علاوه بر این، از خیبر کاروان‌هایی گذر می‌کردند که مَلِک،

«حیرة بن نعمان بن منذر» آنها را به بازارهای عربی روانه می‌کرد.

منطقه خیبر، به‌سبب رونق کشاورزی خود، یکی از دشت‌های مهم جزیرةالعرب بود. علت این امر نیز فراوانی آب در خیبر بود. پیش از اسلام، این منطقه به «ریف الحجاز» شهرت داشت. در زبان عربی «ریف» ، زمینی حاصلخیز است که در آن کِشت می‌شود و نخلستان دارد.

# چشمه هامه

«واقدی» در «مغازی» ، خیبر را این‌گونه توصیف کرده است: «منطقه آباد حجاز، از جهت غذا، چربی و دارایی» .

این توصیف، با معنای واژه خیبر نیز سازگار است؛ زیرا همان‌طور که گفتیم، خیبر در لغت به معنای سرزمین خوش‌گِل و خاک آمده و علاوه بر حاصلخیزی از آب فراوانی بهره‌مند است. چشمه‌های فراوان این منطقه سبب این بهره‌مندی است که شمار آنها به سیصد چشمه دائمی می‌رسد. مشهورترین آنها عبارت‌انداز: ابراهیم المَروی، ام‌البیضه، البُحیر، الجمه، الحمه، الخرار، الرایه، الدُّفینه، سلالم، صفصافه، طبران، چشمه‌علی، القصیبه، القویر، الحیحه، النطاه، البرکه، المستقی، السلیل، سمحه، ام‌حکیم، بلالیه و چشمه شباث..چشمۀ مستکه یا مستقی چشمۀ جمه

از دیگر منابع تأمین آب خیبر، سدهایی بودند که در وادی‌ها برای ذخیره‌سازی و سیراب‌کردن مناطق پیرامون آن ساخته می‌شد. این کار، علاوه بر بهره‌برداری مناسب از آب وادی‌ها، موجب مهار سیل‌ها و سیلاب‌ها نیز می‌شد که از آسیب‌دیدن زمین‌های زراعی جلوگیری می‌کرد. البنت، حصید، مشقوق و زایدیه از مشهورترین این سدها هستند.

خیبر به‌سبب نخل‌های فراوان و برداشت انواع خرما نیز شهرت داشت. پیش از اسلام، مردم آنجا به زراعت نخل اهتمام ویژه‌ای داشتند. سال چهارم هجری «ابورافع سلام بن‌ابوالحقیق» هنگام کوچاندن یهودیان بنی‌نضیر از مدینه می‌گوید: «اگر ما نخل‌های اینجا را رها کردیم، به‌سوی نخل‌های خیبر می‌رویم» . اهل خیبر خود را چنین توصیف می‌کردند: «ما ارباب نخل و نخل‌شناس هستیم. . . و در زمینه نگهداری و پرورش نخل، صاحب دانش» . اهتمام مردم خیبر به نخل، آن‌گونه‌بود که «حباب بن منذر» ، هنگام محاصره خیبر، به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گفت: «ای رسول خدا! یهودیان، نخل را از فرزندان خود نیز بیشتر دوست می‌دارند» .

به گفته مورخان، زراعت نخل در خیبر آن‌قدر فراوان بود که چهل هزار بارِ شتر از انواع خرما در این منطقه برداشت می‌شد که هر بارِ شتر، کمتر از دویست کیلوگرم نیست. «ابن‌شبه» ، در کتاب «تاریخ المدینة المنورة» می‌نویسد: «پس از فتح خیبر، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عبدالله بن‌رواحه را فرستاد تا از یهودیان خرما جمع کند. او نیز چهل هزار بارِ شتر خرما فراهم کرد» .

مردم خیبر زیر نخل‌های خود محصول‌های بسیاری همچون جو

کشت می‌کردند. وادی‌های گوناگون خیبر، مانند نطاه و کتیبه، به کشت جو شهرت داشتند. همچنین مردم خیبر، گندم و سبزیجات می‌کاشتند و برای زراعت، میوه‌هایی چون انار، انگور، هلو، انجیر، لیمو و هندوانه مشهور بودند. زمین‌های زراعی خیبر، به دو بستان تقسیم می‌شد که دیواری خشتی، پیرامون آنها کشیده شده بود. امروزه این دیوارها به نام «البلاد» شناخته می‌شوند و این اصطلاح، در شهر خیبر و پیرامون آن به کار می‌رود.

مردم خیبر کنار تولیدات فراوان کشاورزی، به دامداری و پرورش گوسفند، بز، گاو و. . . نیز اهتمام داشتند. پس از فتح خیبر، مسلمانان، گاوهای فراوانی را از دژ «صعب بن‌معاذ» غنیمت گرفتند. این دژ، یکی از دژهای وادی نطاه است. شتر نیز از مهم‌ترین چهارپایانی است که خیبری‌ها به پرورش و نگهداری آن می‌پرداختند؛ زیرا آنان از شتر، برای امور بازرگانی خود، به‌ویژه انتقال خرما به جای‌جای سرزمین جزیرةالعرب بهره می‌بردند. برای نمونه، در منابع تاریخی آمده است، هنگامی که یهودیان بنی‌نضیر در سال چهارم هجری، به ترک مدینه مجبور شدند، اموال و اثاث خود را با ششصد شتر، به خیبر بردند [نشان می‌دهد، شتر فراوانی در اختیار داشتند]. برای مردم خیبر، علاوه بر شتر، اسب نیز اهمیت فراوانی داشت؛ زیرا برای نبرد به آن احتیاج داشتند. از الاغ نیز، برای بردن بار خرما و دیگر محصولات کشاورزی استفاده می‌کردند.

برخی از شاعران عرب‌زبان، نخل‌ها و خرماهای خیبر را توصیف کرده‌اند؛ برای نمونه، حسان بن‌ثابت این‌گونه سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فإنا و من یهدی القصائد نحونا |  | کمستبضع تمراً الی أهل خیبرا |

(1)فرزدق نیز سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و هززن من جذع أسنة صلب |  | کجذوع خیبر أو جذوع أوال |

(2) خرماهایی که در خیبر برداشت می‌شوند، چندین نوع است که چند نمونه آن را ذکر می‌کنیم: صیحانی، خبیب، بُردی خیبر، حلوه، طیبه، برنیه، هجریه، خضریه، مکتوم، جاوی، صفر، بیض، نبیته، قرن، شقر، قرصی، جفره و فرخ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- هدیه‌کردن قصیده به ما، حکایت فروختن خرما به مردم خیبر است. معادل ضرب المثل زیره به کرمان بردن . مترجم

2- سرنیزه‌های خود را به محکمی تنه‌های خرمای خیبر با اوال تکان دادند.

# حضور یهودیان در خیبر

از زمان ابکرب اسعد (تبع أسد، ابوتبان اسعد) ، پادشاه حمیری (٣٨٠ -۴۴٠م) به بعد، در نقش‌های باستانی جنوبی اعراب، معبودی از جنس بت دیده نمی‌شود؛ هرچند روایتگران عرب گفته‌اند که این پادشاه، یهودی بود، اما در نقش‌های منسوب به وی، چنین چیزی نیامده است؛ گرچه از آن تاریخ به بعد، در نقش‌های عربی جنوب، چنین چیزی ذکر نشده است؛ اما در دیگر نقش‌های جنوبی، از معبودی سخن رفته که گاه به بخشایشگر توصیف و صفات توحیدی فراوانی، برای این معبود ذکر شده است. آلفرد بیستون بر این باور است که این وحدانیت، به یهودیت و مسیحیت ارتباطی ندارد؛ بلکه به حنیف‌بودن نزدیک‌تر است؛ یعنی همان دین حضرت ابراهیم خلیل عليه‌السلام که تا ظهور اسلام، امری شناخته شده بود.

البته دین‌های یهودیت و مسیحیت نیز در سرزمین عربی انتشار یافت و برخی از قبایل عرب، به این دین‌ها گرویدند. در سال ۶٣ق. م فلسطین به دست رومیان اشغال شد و این امر برای از میان‌بردن حکومت سلوقی‌ها در شام صورت گرفت. رومیان در سال ۴٧ ق. م «آنتیپاتر» را والی حکومت حشمونیه (یهودیت) کردند. «سانتیپاترس» ، یکی از عرب‌های ایدومیا (1)نیز، به دین یهودیت گروید. همسر وی، از عرب‌های نبطی بود. سانتیپاترس، والی حکومت حشمونیه شد. پس از آنکه وی سال ۴٣ ق. م کشته شد، رومی‌ها سال ٣٧ ق. م پسرش «هردوس»(2) را

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- حکومتی عربی که نزدیک دریای میت تأسیس شده بود.

2- یا همان «حرد» یا «حیرود» .

پادشاه حشمونیه کردند. وی تا سال ۴ق. م حاکم حشمونیه بود.

اما در جنوب سرزمین عربی، پادشاه وقت حمیری، «معد کرب یعفر» (۴١۵- ۴٢٠م و به روایتی ۴٢۵-۴٣٠م) مسیحی بود. پادشاهان غسانی نیز مسیحی شده بودند؛ اما یکی از پادشاهان حمیری، به نام یوسف أسأر یثار (۵١٧ - ۵٢۵م) ، یهودی بود. کنار این دین، مردم در بخش‌هایی از شرق جزیرةالعرب، مجوسی بودند.

بنابراین، روشن می‌شود که دین یهود از ادیان رایج جزیرةالعرب بوده است که برخی از عرب‌ها به آن پایبند بوده‌اند. پیش از سخن‌گفتن درباره مهاجرت و سکونت یهودیان در خیبر، گفتنی است که خیبر شهری عربی است که بطن‌هایی (1)از قبایل عرب ساکن در این شهر یهودی بودند و با یهودیان خارج از جزیرةالعرب هیچ ارتباطی نداشتند. حمدالجاسر به این مسئله اشاره کرده است و می‌نویسد:

یهودیت در میان پیشینیان، نام ویژه برای جنس بشری نبوده است؛ بلکه برای کسی به کار می‌رود که این صفت را داشته باشد؛ یعنی اینکه ممکن است یهودیت بر غیر جنس یهودیان نیز اطلاق شود و منظور از آن، فردی باشد. از هر جنس و نژاد. که دین یهود را پذیرفته است. برای روشن‌شدن این مطلب شاید بتوان به قبایلی از یمن اشاره کرد که به شمال جزیرةالعرب مهاجرت کردند و در یثرب، فدک و خیبر ساکن شدند. آنان قبایل اصیل عرب بودند؛ اما دین یهودیت برای آنان امری ثانوی بوده است.

برخی از مورخان می‌نویسند که یهودیان خیبر، از بنی‌اسرائیل نبوده‌اند

.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- هر قبیله به بخش‌های کوچک‌تری به نام «بطن» تقسیم می‌شود.

آنان از نژاد عرب هستند و یهودیت را [برای دین] پذیرفته‌اند. «ابن‌هشام» در کتاب «السیرةالنبویة» به نقل از «ابن اسحاق» می‌گوید: «اصل خانواده مرحب، شهسوار مشهور خیبر، به یکی از قبایل حمیر باز می‌گردد» .

یعقوبی روایت می‌کند:

اصل دو قبیله بنی‌نضیر و بنی‌قریظه، به قبیله یمنی «جذام» برمی‌گردد که به حجاز مهاجرت کردند و در شمال غرب این سرزمین انتشار یافتند. پس از آن، این عرب‌زبانان دین یهودیت را پذیرفتند و در یثرب (مدینه منوره) سکنا گزیدند.

تیماء در شمال خیبر، قرار دارد که در آن دین یهودیت رواج داشت. «سموأل بن‌حیا بن‌عادیا» از بزرگان تیماء و یهودی بود که مورخان در نَسَب او دچار اختلاف شدند. گروهی می‌گویند که وی از قحطانی‌ها بوده است. برخی دیگر او را از «غسان» و از «أزد» می‌دانند؛ البته میان این دو دیدگاه مورخان، تناقضی وجود ندارد و می‌توان گفت، وی فردی از نژاد عرب بوده که دین یهودیت را برگزیده است.

آقای جوادعلی معتقد است که تلمود، به پذیرفتن کیش یهودیت از سوی برخی اعراب اشاره می‌کند. او می‌گوید:

از برخی مطالب تلمود روشن می‌شود، گروهی از اعراب به یهودیت گرویده‌اند. آنان نزد خاخام‌های یهودی آمده و در برابر آنها یهودی شده‌اند. آیین یهودیت، در حمیر، بنی‌کنانه، بنی‌حارث بن‌کعب، کنده، غسان و. . . حضور داشته است. برخی خاورشناسان، بر پایه مطالعه نام‌های یهودیان حجاز، هنگام ظهور اسلام، بر این باورند که آنان به‌طور حقیقی [نژادی] یهودی نبوده‌اند. بلکه عرب‌هایی بوده‌اند که به دلیل اثرپذیرفتن از مبلغان یهودی، این دین را پذیرفته بودند.

این دیدگاه را حتی برخی خاورشناسان افراطی، مانند مرگلیوث نیز بیان کرده‌اند. بکری می‌گوید:

یکی از بطن‌های قبیله «بلی» به نام «بنی‌حشنة بن‌عکارمه» یکی از افراد بنی‌ربعه را می‌کشند و پس از آن، به مردم تیماء پناه می‌آورند؛ اما آنان پناه‌دادن به بنی‌حشنه بن‌عکارمه را به شرطی می‌پذیرند و آن گرویدن به دین یهودیت بوده است. آنان نیز با این شرط موافقت می‌کنند و یهودی می‌شوند. در نتیجه اجازه اقامت در تیماء را پیدا می‌کنند و تا ظهور اسلام در آنجا می‌مانند.

بیشتر نام‌های قبایل و افراد یهودی جزیرةالعرب، عربی است. مگر می‌توان گفت که نام قبایلی مانند بنی‌نضیر و بنی‌قریظه عربی نیستند؟

یهودیان حجاز و یهودیان دیگر قبایل عربی، با قبایل ذبیان، تمیم و طیء پیوند سببی و نسبی داشتند. از مشهورترین اعرابی که دین یهود را پذیرفتند، کعب بن‌اشرف از قبیله طیء بود. پدر او در مدینه ساکن و با بنی‌نضیر هم‌پیمان شد و یکی از زنان آنان را به همسری برگزید. یکی دیگر از این افراد، جبل بن جوال بن بلال ذبیانی و هم‌پیمان بنی‌قریظه بود. از قبیله‌ها و بطن‌های عربی که یهودی شدند، می‌توان «بنی‌انیف» و «بنی‌مرید» را نام برد که در واقع، دو حی (1)از قبیله بلی بودند. «بنی‌قصیص» ، «بنی‌عمرو بن عوف» ، «بنی‌حارثه» ، «بنی‌ناغضه» ، «بنی‌حدماء» و «بنی‌زریق» نیز از قبیله‌های عرب یهودی بودند. «لبید بن أعصم» ، از بنی‌زریق بود. وی تلاش می‌کرد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را با سِحر خود شکست دهد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- حی بخش‌های کوچک‌تر یک قبیله است که از بطن بزرگ‌تر است. مترجم

دین یهود در شرق جزیرةالعرب نیز تا اندازه‌ای حضور داشت. منذربن ساوی عبدی برای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، نامه‌ای نوشت و از مجوسیان و یهودیان دیار خویش خبر داد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در پاسخ به وی نوشت: «هرکس یهودی یا مجوسی است، باید جزیه بدهد» .

عرب‌های یهودی در جنوب و شمال جزیرةالعرب، برای نگارش، از رسم‌الخط عربی استفاده می‌کردند. جنوبی‌ها به خط المسند و شمالی‌ها به خط نبطی می‌نوشتند. نمونه‌ای از این خط، در یکی از آرامگاه‌های الحجر (مدائن صالح) است که روی آن نقشی ثبت شده و چنین نوشته شده‌است:

این آرامگاهی است که شبیتو (سبیتو) ، فرزند لیعوی یهودی، به پا کرده است. وی این آرامگاه را برای خود و همسرش عمره ساخته تا در اینجا دفن شوند. هرکس از فرزندان پیش‌گفته شبیتو (سبیتو) یا نوادگان آنها که تمایل دارد، این آرامگاه را به‌عنوان هدیه‌ای مقدّر کند، حق مشارکت در این کار را ندارد. این در اولین روز از آگوست سال سوم حکومت مالک، پادشاه نبطی‌ها، نوشته شده است. این نقش را برده عبادة بن‌وهب‌الله نحات، حک کرده است.

نام صاحب این آرامگاه، شبیتو است. به احتمال قوی‌تر، نامش سبیتو و برگرفته از واژه «سبت» است که چند معنا دارد؛

١ - برهه‌ای از زمان؛

٢ - متولد روز شنبه؛

٣ - غلامی که دشمن فراوان دارد؛

۴ - مرد تیزهوش.

بنابراین می‌بینیم دین یهود، همراه ادیان بت‌پرست میان بیشتر

عرب‌های آن زمان، رواج داشته است. گفتنی است که تاریخ این مقبره به سال ۴٣م. و دوران مالک ثانی، پادشاه وقت نبطی‌ها (۴٠ - ٧٠م) برمی‌گردد.

از دلایلی که ثابت می‌کند، یهودیان مقیم خیبر، عرب‌هایی بودند که یهودیت را برای خود برگزیده بودند، این است که تا امروز در این منطقه نقش یا کتیبه‌ای یافت نشده که به رسم‌الخطی به جز رسم‌الخط عربی رایج، پیش از ظهور اسلام نگاشته شده باشد.

فیلپی، جهانگرد مشهور انگلیسی هنگام بازدید از خیبر در سال ١٣٩۶ه. ق،١٩۵٠م، برای یافتن نقش‌هایی به خط عبری به جست‌وجو پرداخت تا اثبات کند که یهودیان خیبر، از نژاد عرب نبوده‌اند. وی برای دستیابی به این هدف، همه نقاط خیبر را که در آنجا نقش‌هایی بود، کاوید. در این کنکاش وی به دو نقطه در حره، واقع در شرق خیبر می‌رسد که به آنها «مکتب و أبوکتیبات» گفته می‌شود. اما وی در مکتب، فقط نقش‌هایی به خط بادیه‌نشینان می‌یابد و آنها را این‌گونه توصیف می‌کند: «بادیه‌نشینان روی صخره‌ها نقش‌های ثمودی (خط بادیه‌نشینان) خود را ثبت کرده‌اند» . نتیجه کاوشگری‌های او در ابوکتیبات نیز ناامیدکننده بود. به همین دلیل می‌گوید: «در اینجا نیز نقش‌های بسیاری روی صخره‌ها به جای مانده است که همگی به زبان عربی هستند» . ازاین‌رو فیلپی در ادامه کنکاش‌های خود به منطقه «الحرضه» واقع در شمال خیبر می‌رود و در آنجا نیز فقط نقش‌هایی به خط بادیه‌نشینان (ثمودی) می‌یابد. آخرین نقطه‌ای که وی درمی‌نوردد تا به خواسته‌اش برسد، کوه «طیران» ، واقع در خیبر بود. وی پس از کاوشگری دقیق و موشکافانه در آن منطقه نیز به مطلوب خود نرسید. همه یافته‌های او در طیران، برخی نقش‌های کوچک عربی با نام‌های ثمودی بود.

این جهانگرد بریتانیایی، پس از ناکامی کنکاش‌هایش، دست نیافتن به نقش‌هایی با خط عبری را این‌گونه توجیه می‌کند:

در آنجا حتی یک نام یا فعالیت یهودی ثبت نشده است. دلیل این امر نیز به ظاهر، به این موضوع برمی‌گردد که یهودیان، از اعراب معاصر خود پیشرفته‌تر بوده‌اند. به همین دلیل یهودیان در آن دوران، برای ثبت اسناد و نیز مکاتبات خویش، از شاخه‌های خرما یا پوست‌های نازک استفاده می‌کردند؛ به همین دلیل، باقی‌ماندن این اسناد و نامه‌نگاری‌ها در محیط مرطوب و عفونی این منطقه کمتر اتفاق می‌افتد.

این سخنان به دور از منطق، بر هیچ سند باستان‌شناسی مبتنی نیست. بلکه دلیل‌های باستانی تأیید می‌کنند که یهودیان خیبر و شهرهای دیگر حجاز و یمن، از نژاد عرب بوده‌اند و فقط آیین یهودیت را پذیرفته بودند. به همین دلیل آنان، برای نگارش همچون دیگر اعراب، از خط عربی بهره می‌بردند.

# خیبر پس از ظهور اسلام

# بازتاب دعوت به اسلام در خیبر

پژواک تبلیغ اسلام در مکه، در دیگر نقاط جزیرةالعرب نیز به گوش می‌رسید. این ندا به یثرب (مدینه منوره) نیز رسید که بزرگ‌ترین گروه یهودیان را در خود جای داده بود. پیش از این، یهودیان یثرب، قبایل اوس و خزرج را تهدید می‌کردند که ظهور پیامبری از انبیای الهی نزدیک است و آنان به واسطه آن پیامبر، بر اوس و خزرج چیره خواهند شد. آنان به این دو قبیله می‌گفتند: «اکنون، پیامبری برانگیخته خواهد شد و ما از او پیروی خواهیم کرد. زمانش فرا رسیده است. ما با او، شما را همچون عاد و ارم می‌کشیم» .

پس از آنکه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برانگیخته شد، اوس و خزرج به او ایمان آوردند. اما یهودیان دعوت آن حضرت را نپذیرفتند. در آن هنگام، برخی از اصحاب، مانند «معاذ بن‌جبل» و «بشر بن‌براء» ، سخنان یهودیان را به خودشان گوشزد کردند و گفتند:

ای یهودیان! تقوای الهی پیشه کنید و مسلمان شوید. شما پیش از این زمانی که ما مشرک بودیم، انتظار می‌کشیدید، به واسطه حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، بر ما پیروز شوید. شما به ما خبر می‌دادید که آن حضرت، مبعوث از سوی خداست و صفات او را برای ما بر می‌شمردید.

«سلام بن‌مشکم» ، یکی از سران بنی‌نضیر، در پاسخ می‌گفت: «در این رابطه، چیزی برای ما نرسیده و از آن آگاهی نداریم. ما در گذشته چه چیزی را به شما گوشزد می‌کردیم؟»

قرآن کریم نیز، به این امر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

(وَ لَمَّا جاءَهُمْ کِتابٌ مِنْ عِنْدِ اللهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللهِ عَلَی الْکافِرِینَ) (بقره: ٨٩)

و هنگامی که از جانب خداوند کتابی برایشان آمد که مؤید آنچه [بود که] نزد آنان است و از دیرباز [در انتظارش]، بر کسانی که کافر شده بودند، [به‌وسیله آن] پیروزی می‌جستند؛ ولی همین که آنچه [که اوصافش را] می‌شناختند برایشان آمد، انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران باد.

خیبر، پس از ظهور اسلام، از تحولات پیاپی حجاز و تحولات جزیرةالعرب دور نبود؛ اما در رویارویی با دعوت اسلامی، نقشی ایفا نکرد. پس از هجرت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به یثرب، فقط یهودیان این شهر در برابر ایشان ایستادند. منابع تاریخی، گزارش مشخصی درباره واکنش خیبریان به دعوت اسلامی، چه پیش و چه پس از هجرت، ثبت نکرده‌اند. فقط می‌توان گفت، آنان از یهودیان رانده‌شده از مدینه منوره استقبال کردند و آنان را در شهر خود پذیرفتند. بسیاری از مورخان نوشته‌اند که خیبریان، در نزاع میان مسلمانان و یهودیان مدینه، بی‌طرف بودند؛ اما به‌ظاهر، پس از پناه‌بردن بسیاری از یهودیان مدینه به‌خیبر به‌ویژه یهودیان بنی‌نضیر، موضع این شهر، در برابر اسلام تغییر کرد؛ زیرا یهودیان بنی‌نضیر، بر این شهر مسلط شدند و توانستند خیبر را به پایگاه دسیسه و توطئه علیه مسلمانان تبدیل کنند. پس از فتح خیبر، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با اهل این شهر مصالحه کرد، به آنان امان داد، نیمی از محصولاتشان را به ایشان بخشید و دارایی‌هایشان را به ایشان بازگرداند و این دلیلی است بر اینکه مردم این شهر، در نزاع میان مسلمانان و یهودیان مدینه بی‌طرف بوده‌اند.(1)

رویارویی مسلمانان و یهودیان یثرب، در سال دوّم و پس از غزوه بدر شروع شد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، پس از استقرار در مدینه، روابط مسلمانان و یهودیان را ساماندهی کرد. مبانی و چارچوب رابطه مسلمانان با یهودیان، به «صحیفه» موسوم شد. این پیمان‌نامه‌ای مکتوب بود که هر دو

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1 - البته این دیدگاه نگارنده، با عبارات مفسران و دیگر منابع ناسازگار است. آیه ٧٣ سوره آل‌عمران، به‌خوبی از دسیسه‌گری یهودیان خیبر پرده برمی‌دارد و این عبارت را به نقل از یهودیان خیبر نقل می‌کند: وَ لا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِینَکُمْ ؛ «و جز، به کسی که از آیین شما پیروی کند، ایمان نیاورید [و اعتماد نکنید]» . در تفسیر نمونه، در ذیل این آیه آمده است: «از بعضی از تفاسیر برمی‌آید که یهود خیبر به یهود مدینه این توصیه را کردند؛ مبادا آنها که به پیامبر نزدیک‌ترند، تحت تأثیر او قرار گرفته، ایمان بیاورند؛ زیرا گروهی از آنها عقیده داشتند، نبوت تنها در نژاد یهود خواهد بود، و اگر پیامبری ظهور کند، باید از یهود باشد. بعضی از مفسران، جمله لا تُؤْمِنُوا را از ماده ایمان به معنای اطمینان و اعتماد گرفته‌اند این ماده به این معنا نیز آمده است . بنابراین منظور از جمله بالا این است که این توطئه باید کاملاً محرمانه باشد و آن را جز به افراد یهود، به دیگران، حتی مشرکان، بازگو نکنید؛ مبادا این سِر فاش گردد و نقشه، نقش بر آب شود؛ ولی خداوند عالم و آگاه پرده از رازشان برداشت و آنها را رسوا ساخت تا درس عبرتی برای مؤمنان باشد و وسیله هدایتی برای کافران» . مترجم

طرف بر آن توافق داشتند و حقوق و تکالیفی را برای هرکدام مشخص می‌کرد؛ اما یهودیان مدینه به پیمان خود پایبند نبودند و به همین سبب، سال دوم هجری، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، یهودیان بنی‌قینقاع را از مدینه بیرون راند. در سال سوم هجری و پس از شکست مسلمانان در نبرد احد، یهودیان بی‌نضیر نیز از فرصت استفاده کردند تا ضد مسلمانان دسیسه‌چینی کنند. به همین دلیل، آنان نیز از مدینه رانده شدند و به خیبر رفتند.

سال پنجم هجری نیز جنگ احزاب رخ داد و پس از آن، یهودیان پناهنده به خیبر که کنترل این شهر را به دست گرفته بودند، آنجا را پایگاهی برای یورش به مسلمانان قرار دادند. گزارش‌های تاریخی از خیبر، تا پیش از ورود یهودیان مدینه به این شهر از وجود یهودیان در این شهر سخن نمی‌گوید. در رمضان سال ششم هجری، نخستین سریه به فرماندهی «عبدالله بن عتیک» به خیبر اعزام شد. مأموریت این سریه (که با موفقیت انجام شد) ، کشتن «ابی‌رافع سلام بن ابی‌الحقیق نضری» بود؛ زیرا وی غطفانی‌ها و دیگر مشرکان عرب را برای یورش به مدینه تحریک می‌کرد.

پس از آن، یهودیان خیبر، «أسیر بن زارم» را به فرماندهی برگزیدند. وی دسیسه را علیه مسلمانان ادامه داد. وی با قبیله غطفان هم‌پیمان شد تا به مدینه حمله کنند. بنابراین در رمضان سال ششم هجری، رسول خدا سریه‌ای را به فرماندهی «عبدالله بن رواحه» به خیبر اعزام کرد تا از توطئه‌های اسیر بن زارم جلوگیری کند. او که مأموریت پیشین را به‌خوبی انجام داده بود، توانست، سه‌شبانه‌روز در خیبر بماند و پس از آن به مدینه بازگردد.

در ماه شوال همان سال، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، وی را همراه سریه‌ای دیگر به خیبر

فرستاد که توانست با اسیر بن‌زارم گفت‌وگو کند. عبدالله به وی گفت:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، ما را به‌سوی تو اعزام کرده تا تو به‌ سوی آن حضرت بیایی تا ایشان با تو، برخورد نیک داشته باشد و تو را کارگزار خویش در خیبر قرار دهد.

پس از این سخنان، اسیر بن‌زارم با سران یهود رایزنی کرد؛ آنان با رفتن او به مدینه مخالف بودند، اما وی با عبدالله بن‌رواحه به مدینه رفت. وی در بین راه از کرده‌خود پشیمان شد؛ زیرا علیه ابن رواحه و همراهانش دسیسه کرد و کوشید آنان را بکشد و به خیبر بازگردد، ولی تلاش وی ناکام ماند و عبدالله بن‌رواحه با اعضای دیگر سریه، وی و یهودیان همراه او را کشتند. به این ترتیب، سریه عبدالله بن‌رواحه به‌سلامت به مدینه بازگشت.

# فتح خیبر

در محرم سال هفتم هجری، رسول گرامی اسلام به‌سوی خیبر حرکت کرد. زمانی‌که سپاه مسلمانان روان شد، آن حضرت به عامربن اکوع فرمود: «ای ابن‌اکوع! [برخیز و] برای ما چیزی بخوان و مطلبی بگو» . عامر نیز، این رجز را خواند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| والله لولا الله ما اهتدینا |  | ولا تصدقنا ولا صلینا |
| إنا إذا قوم بغوا علینا |  | وإن أرادوا فتنة أبینا |
| فأنزلن سکینة علینا |  | وثبت الأقدام إن لاقینا(1) |

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- به خدا سوگند اگر نبود [لطف] خداوند، ما هدایت نمی‌شدیم؛ صدقه نمی‌دادیم و نماز نمی‌گزاردیم. اگر گروهی به ما حمله کند و یا فتنه‌انگیزی کند، در برابر او می‌ایستیم؛ پس [ای خدا!] بر ما آرامش فروفرست و گام‌های ما را در نبرد استوار کن.

پس از آن، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «خداوند تو را بیامرزد!» آن‌گاه، عمربن خطاب گفت: «ای رسول خدا! چرا ما [را] از آن نصیبی ندادی و فقط برای عامر رحمت طلب نمودی؟» . عامر در غزوه خیبر شهید شد. (1)ابیاتی که عامربن‌اکوع سروده، منسوب به عبدالله بن‌رواحه است. مسلمانان، آن را در غزوه احزاب نیز، هنگام کندن خندق زمزمه می‌کردند.

یهودیان خیبر گمان می‌بردند که دژهایشان، آنان را برابر هر یورشی حفظ می‌کند؛ ازاین‌رو، میان مردم شایع کردند که خیبر، بسیار مستحکم است و نمی‌توان آن را فتح کرد. آنان در این‌باره به مسلمانان گفتند:

بی‌تردید، اگر خیبر، مردان و دژهای آن را ببینید، پیش از آنکه به آنها نزدیک شوید، باز می‌گردید. خیبر دارای دژهای شامخ، در قله کوه‌هاست. پیوسته در آن، آب نیز هست. در خیبر هزار سپر هست. [قبایل] اسد و غطفان، بدون آن نمی‌توانستند، در برابر اعراب بایستند.

هنگامی‌که سپاه مسلمانان نزدیک دژهای خیبر رسید، رسول خدا این‌گونه مناجات کرد:

اللهم رب السموات و ما أظللن و رب الأرضین و ما أقللن، و رب الشیاطین و ما أضللن، و رب الریاح وما أذرین نسألک خیر هذه القریة و خیر أهلها و خیر ما فیها، ونعوذ بک من شرّها و شرّ أهلها و شرّ ما فیها.

خداوندا! ای خدای آسمان‌ها و آنچه زیر سایه گرفته و خدای زمین‌ها و آنچه بر خود کشیده و خدای دیوها و آن‌که گمراه کرده و خدای

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- سیرت رسول‌الله، ترجمه و انشای رفیع‌الدین اسحاق بن‌محمد همدانی قاضی ابرقوه، ج٢، ص٨٢١.

ادها و آنچه پخش کرده است. از تو می‌خواهیم که نعمت و بهره این قریه و سود مردم آن را و هر چیز خوب آن را به ما ببخشی و از گزند و آسیب و شر مردم آن و شر و بدی آنچه در این شهر است، به تو پناه می‌بریم.

آن‌گاه به اصحاب خود فرمود: «با نام خدا حرکت کنید» .

حرکت مسلمانان سوی خیبر، برای مردم این شهر غافلگیرکننده بود. آنان از دژهای خود بیرون آمده و به‌سوی بستان‌هایشان روانه شده بودند. به همین دلیل، زمانی که سپاه مسلمانان را پیرامون دژهای خود دیدند، گفتند: «محمد و الخمیس» .(1)زمانی‌که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، این صحنه را دید فرمود:

الله أکبر، [خربت خیبر]، إنّا إذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین

خیبر خراب شد، ما چون به آستانه قومی از کفّار فرود آمدیم، صبحگاهشان را تیره و تار می‌گردانیم.

ارتش مسلمانان، در منطقه «صهباء» خیمه زده بود. سپس از آنجا به وادی «رجیع» حرکت کرد تا راه را بر غطفان، هم‌پیمان یهودیان، ببندد؛ زیرا آنان تلاش کردند به‌نفع یهودیان نبرد کنند، اما با ورود سپاه مسلمانان به وادی رجیع، واقع در شمال خیبر، به هدفشان نرسیدند.

پس از ورود به صهباء، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با اصحاب خود مشورت کرد. حباب بن منذر بن جموح، پیشنهاد داد، از این منطقه بیرون روند و گفت:

ای رسول خدا! شما نزدیک به حصار، میان نخلستان و زمین‌های مرطوب فرود آمده‌اید. از طرفی هم، من مردم دژ نطاه را می‌شناسم.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- یعنی: حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سپاهیانش آمدند.

هیچ قومی آزمندتر و تجاوزگرتر از ایشان نیست. هم اکنون آنها بر ما مشرفند [و] این موجب می‌شود که بیشتر در تیررس آنها قرار بگیریم. وانگهی، من اطمینان ندارم که آنها شبانگاه نیایند و در پناه نخلستان پنهان نشوند. می‌خواهم بگویم که از این سرزمین مرطوب و خیس، به جای دیگری بکوچید، ریگستان را میان خود و ایشان قرار دهیم تا تیرهایشان هم به ما نرسد.

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، یکی از بلدچی‌ها به نام «حسین بن‌خارجه اشجعی» را فراخواند و دستور داد نقطه‌ای را در شمال خیبر، برای حرکت انتخاب کند. حضرت به وی فرمود:

تو جلوتر از ما حرکت کن تا به دل وادی‌ها وارد شویم و میان خیبر و شام قرار گیریم تا میان آنان و شامی‌ها و نیز هم‌پیمانان غطفانی آنها حائل شویم.

مکانی که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در منطقه صهبا پس از فتح خیبر جهت اردوی سپاهیان خود برگزیده بودند.

از سوی دیگر، یهودیان نیز به فرماندهی «سلام بن‌مشکم» نیروهایشان را ساماندهی کردند؛ اما وی پس از زمان اندک کشته شد و «حارث بن ابوزینب» به فرماندهی رسید. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، پرچم را به [حضرت] علی بن ابی‌طالب عليه‌السلام داد و به وی فرمود:

آرام حرکت کن تا به میان آنان برسی. سپس آنان را به اسلام دعوت و حقوق واجب خداوند بر آنان را برایشان بازگو کن. به خدا سوگند! اگر فقط یکی از آنان به دست تو هدایت شود، برایت بهتر از این است که شتر سرخ‌مو داشته باشی.

حضرت علی بن‌ابی‌طالب عليه‌السلام آنان را به اسلام دعوت کرد. اما نپذیرفتند. سپس مرحب، شهسوار آنان، شروع به رجزخوانی کرد و گفت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قد علمت خیبر أنی مرحب |  | شاکی السلاح بطل مجرب |
| أطعن احیاناً و حیناً اضرب |  | اذا اللیوث اقبلت تجرب |
| إن حمای للحمی لایقرب |  | یحجم عن صولتی المجرب(1) |

خیبر در آن زمان به دو بخش تقسیم می‌شد:(2). بخشی که شامل دژهای ناعم، صعب بن معاذ، زبیر، أبی و نزار می‌شد. سه دژ اول در منطقه نطاة و دو دژ بعد، در منطقه «الشقّ» واقع بودند. حضرت علی عليه‌السلام در دژ ناعم، با مرحب جنگید و توانست وی

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- قوم خیبر می‌داند که من مرحب، همان دارای سلاح کاملاً پوشیده و پهلوان آزموده هستم. گاهی نیزه را به‌کار می‌برم و گاهی شمشیر می‌زنم؛ هنگامی که شیران با حال افروخته پیش می‌آیند. آنچه را من حمایت می‌کنم، مانند پناهگاه است که نزدیک آن نمی‌توان رفت.

2- تا پیش از فتح خیبر، از پرچم استفاده نمی‌شد؛ بلکه از لواء [پرچمی کوچک‌تر از رایت] استفاده می‌شد.

را به قتل برساند. سپس برادران مرحب و نیز، حارث بن‌ابی‌زینب را کشت. به این ترتیب این دژ سقوط کرد و به دست مسلمانان افتاد. همچنین مسلمانان توانستند دژ صعب بن‌معاذ را فتح کنند. آن‌گاه دژهای دو منطقه شقّ و نطاه، یکی پس از دیگری سقوط کرد.

٢ - بخش دوم، شامل دژهای قموص، وطیح و سلالم بود. این دژها بدون کارزار به دست مسلمانان افتاد.(1)عیینة بن‌حصن، فتح خیبر را این‌گونه تعبیر می‌کند: «به خدا قسم! همه سالاران و بزرگان یهود کشته شده‌اند و هرگز برای یهودیان حجاز، نظامی نخواهد بود» .(2)

پس از فتح خیبر، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، به یهودیان اجازه داد که در این شهر بمانند. آنان به رسول خدا عرض کردند: «ای محمد! ما خیبر را بیش از شما می‌شناسیم. اجازه بده ما در این شهر بمانیم و آن را با درآمدهای حاصل از خودش آباد کنیم» . آن حضرت خواسته ایشان را پذیرفت؛ بر این اساس قرار شد که نیمی از محصولات و میوه‌های خیبر برای

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1 - طبق منابع تاریخی دو دژ وطیح و سلالم، محکم‌ترین دژهای خیبر بودند. وقتی نوبت به فتح این دو دژ رسید، کار برای مسلمانان دشوار شد. پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، فرماندهی فتح این دو را به ابوبکر سپرد، اما وی نتوانست در این‌عملیات موفق شود. پس از وی، آن حضرت، فرماندهی سپاه را به عمر واگذار کرد. این بار نیز، مسلمانان توفیقی به دست نیاوردند. پس از این دو ناکامی، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حضرت علی عليه‌السلام را به فرماندهی سپاه مسلمانان گماشت. این سخن آن حضرت نیز در این رابطه مشهور است که فرمودند: «فردا، پرچم را به دست فردی خواهم داد که خدا و رسول خدا را دوست دارد و [همچنین] خدا و رسولش او را دوست دارند» . مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن‌أبی‌بکر الهیثمی، ج٩، ص١۶۵. مترجم

2 - عیینه این سخنان را زمانی گفت که از کشته‌شدگان یهود پرسید و اطرافیان به وی خبرهای ناگوار دادند. ر. ک: مغازی، محمدبن‌عمر واقدی، ج٢، ص۶٧۶. مترجم

یهودیان و نیمی برای مسلمانان باشد.

رسول گرامی اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هشدار داد که کسی اموال یهودیان را چپاول نکند. وی سپاه خود را جمع کرد و برایشان این‌گونه خطبه خواند:

یهودیان به شما شک دارند که وارد آشیانه و کاشانه آنها بشوید، درحالی‌که ما نسبت به جان، مال و اراضی در دست آنها، امانشان داده‌ایم. اموال افراد ذمّی، فقط در موارد حق [و قانونی] حلال است.

هم‌زمان با فتح خیبر، مسلمانانی که به حبشه مهاجرت کرده بودند، بازگشتند و در خیبر، به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پیوستند. کتاب «الطبقات‌الکبری» این واقعه را چنین گزارش می‌کند:

و قدم جعفر بن‌أبی‌طالب و أهل السفینتین من عند النجاشی بعد أن فتحت خیبر فقال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : ما أدری بأیهما أنا أسرّ بقدوم جعفر أو بفتح خیبر؟ (1)

جعفر بن ابی‌طالب و مردمی که با دو کشتی از پیش نجاشی آمده بودند، پس از فتح خیبر نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمدند. آن حضرت فرمود: نمی‌دانم از کدام خوشحال‌تر باشم؛ از آمدن جعفر یا فتح خیبر؟ !

در نبرد خیبر، فقط کسانی از غنایم بهره می‌بردند که در «حدیبیه» حضور داشتند؛ اگرچه در فتح خیبر نبوده‌اند. در قرآن به این موضوع اشاره شده است:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- الطبقات الکبری، ج٢، ص٨٢.

( وَعَدَکُمُ اللهُ مَغانِمَ کَثِیرَةً تَأْخُذُونَها فَعَجَّلَ لَکُمْ هذِهِ ) (فتح:٢٠)

خداوند غنایم فراوانی به شما وعده داده بود که آنها را به دست می‌آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت.

منظور از این آیه، خیبر است.

به گفته واقدی، شهدای مسلمانان این واقعه، «ثقف بن عمرو بن سمیط»(1)، «رفاعة بن مسروح» ، «عبدالله بن أبی‌أمیة بن وهب»(2)، «محمود بن مسلمه» ، «أبوالضیاح بن نعمان» ، «حارث بن حاطب» ، «عدی بن مرة بن سراقه»(3)، «أوس بن حبیب»(4)، «أنیف بن وائله»(5)، «مسعود بن سعد» ، «بشر بن براء بن معرور» ، «فضیل بن نعمان» ، «عامر بن أکوع» ، «عمارة بن عقبة بن عباد بن ملیل» و «یسار» است که «ابن هشام» نام وی را «أسلم» ذکر کرده است. به جز محمود بن‌مسلم و عامر بن أکوع، تمام این شهدا در مقبره‌ای در خیبر دفن شده‌اند و این مقبره تا به امروز باقی است.

واقدی در مغازی آورده است که این دو شهید، در غاری در منطقه رجیع دفن شده‌اند. ابن‌هشام، در کتاب «السیرةالنبویة» ، علاوه بر نام شهدایی که آوردیم، نام این افراد را نیز، ذکر می‌کند: «ربیعة بن أکثم بن سخیره» ، «مسعود بن ربیعه» ، «ثابت بن أثله» و «طلحه» از «بنی‌عمرو بن عوف» .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1 - ابن‌هشام نام وی را «ثقیف» ذکر کرده است.

2 - ابن‌هشام نام وی را «عبدالله بن الهبیب» ذکر کرده است.

3 - به گفته ابن‌هشام نام وی «عروه» بوده است.

4 - به گفته ابن‌هشام نام وی «أوس بن قتاده» بوده است.

5 - یا به گفته ابن هشام «أنیف بن حبیب» .

نقشه مسیر حرکت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به سوی خیبر به نقل از مغازی و سیر

خیبر در دوران خلافت اسلامی

پیمان‌نامه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با یهودیان خیبر تا پایان دوره خلافت ابوبکر پابرجا بود؛ اما در دوران عمر بن‌خطاب، یهودیان خیبر، مسلمانی به نام «مُظهِّر بن رافع حارثی» را کشتند. از آنجا که یهودیان در زمان پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز، صحابه‌ای به نام «عبدالله بن سهل» را کشته بودند، عمر با شنیدن خبر

کشته‌ شدن مظهر بن رافع، مردم را جمع کرد و در خطبه‌ای به آنان گفت:

ای مردم! یهودیان درباره عبدالله آن کار را کردند و مظهّر بن‌رافع را کشتند. در عهد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم، بر عبدالله بن‌سهل تاختند. من تردید ندارم که او را هم آنها کشتند. ما در خیبر دشمنی غیر از یهود نداریم. هرکس در آنجا مالی دارد، بیرون بیاید که من هم بیرون خواهم رفت و همه اموال و حدود آن را تقسیم و معین خواهم کرد و یهود را از خیبر بیرون خواهم راند؛ چه [اینکه] پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، به ایشان فرموده است: «تا هنگامی که اوامر خدا را اقرار داشته باشید و تمکین کنید، شما را در اینجا سکونت می‌دهم» .(1)

به این ترتیب، به سبب پیمان‌شکنی یهودیان، عمر بن خطاب، یهودیان را از خیبر بیرون راند. همچنین عمر باخبر شده بود که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، در روزهای آخر عمر فرموده‌است: «در جزیرةالعرب، دو دین با یکدیگر قابل جمع نیست» .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مغازی، صص۵۴۶ و۵۴٧.

عمر بن‌خطاب، علاوه بر خیبر، یهودیان را از نقاط دیگر حجاز نیز بیرون راند. وی دارایی‌های منقول خیبریان را به خودشان بخشید. به یهودیان فدک (حائط) نیز، معادل نیمی از ارزش دارایی‌های غیر منقولشان را پرداخت. گفتنی است که عمر بن‌خطاب، یهودیان را از وادی‌القری و تیماء بیرون نکرد؛ زیرا به گفته واقدی، این دو منطقه بخشی از سرزمین شام بوده است. وی در این‌باره، چنین می‌نگارد:

چون زمان خلافت عمر فرا رسید، یهودیان مناطق خیبر و فدک را تبعید کرد. ولی یهود وادی‌القری و تیماء را متعرض نشد؛ چون آن دو منطقه جزء سرزمین شام بود و معتقد بود که از وادی‌القری به‌سوی مدینه، جزء حجاز است و ماورای آن از شام محسوب می‌شود.(1)

در زمان عثمان بن‌عفان و [حضرت] علی عليه‌السلام ، خیبر همچنان نقش اقتصادی مهمی داشت و محصولات فراوان زراعی، مانند خرما و جو در آن تولید می‌شد. بی‌تردید انتقال پایتخت خلافت اسلامی از مدینه به کوفه، در زمان علی بن‌ابی‌طالب، بر این منطقه تأثیری جدی گذاشت.

در دوران امویان ۴١-١٣٢ه. ق (۶۶١ -٧۵٠م) ، رویدادهای سیاسی مدینه و در کل، تحولات حجاز، در خیبر نیز بازتاب داشت؛ هرچند خیبر توانست از توجه حاکمان اموی به پروژه‌های زراعی در حجاز بهره ببرد؛ این پروژه‌ها از جمله تأسیسات آبی، مانند سد، چشمه و چاه‌ها بود.

در دوران عباسی‌ها ١٣٢ - ۶۵۶ه. ق (٧۵٠ - ١٢۵٨م.) درگیری‌ها و جنگ‌های فراوانی که در آغاز این دوران، میان عباسیان و علویان در حجاز رخ داد، بر خیبر نیز اثرگذار بود؛ اما در دوران عباسی، شاهد

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مغازی، ص ۵۴٢.

رویدادهای مهمی نبودیم. پس از سقوط عباسیان، مملوکی‌ها ۶۴٨-٩٢٣ه. ق (١٢۵٢ - ١۵١٧م.) و پس از آنها عثمانی‌ها بر حجاز حکمرانی کردند.

# خیبر در دوران سعودی‌ها

هنگامی که پادشاه عثمانی، «سلطان سلیم اول» مصر را تصرف کرد، پس از آن در سال ٩٢٣ه. ق (١۵١٧م.) ، امیر مکه، «شریف برکات دوم» ، فرزندش «ابانمی» را نزد سلطان عثمانی فرستاد و وفاداری خود را به حکومت عثمانی اعلام کرد. به این ترتیب حجاز در قلمرو خلافت عثمانی‌ها قرار گرفت. این وضعیت، تا زمان برپایی حکومت سعودی اول ١١۵٧ه. ق (١٧۴۴م.) ادامه داشت. در دوران «عبدالعزیز بن‌محمد بن سعود» و در سال ١٢٠٨ه. ق (١٧٩۴م.) نیروهای سعودی به فرماندهی محمد بن‌معیقل توانستند، خیبر را به حکومت سعودی اول ملحق کنند. این شهر از نظر موقعیت، در حوزه اداری کوه شمر (حائل) بود.

# برخی از خانه‌های موجود در خیبر

این شهر در سال ١٢٣٣ه. ق بار دیگر در قلمرو حکومت عثمانی قرار

گرفت. در سال ١٢۶٩ه. ق (١٨۵٣م.) «طلال بن‌عبدالله بن‌رشید» ، سپاهی را برای تصرف خیبر اعزام کرد. این سپاه توانست بر این شهر مسلط شود؛ اما در فرمانروایی «آل‌رشید» ، خیبر از ثبات بی‌بهره بود؛ به همین دلیل مردم این شهر بارها از اشراف مدینه یاری طلبیدند؛ اشرافی که گاه‌گاهی بر خیبر حکومت می‌کردند. خیبر به میدان رقابت میان آل‌رشید و اشراف حجاز تبدیل شده بود. این وضعیت تا زمان برپایی حکومت سوم سعودی ادامه یافت. در سال ١٣١٩ه. ق (١٩٠٢م.) ملک «عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل‌سعود» یکپارچه‌سازی مناطق گوناگون کشور را در دستور کار خود قرار داد و توانست در سال١٣۴٠ه. ق (١٩٢١م.) حائل را بازپس گیرد و منطقه کوه شمر و مناطق گوناگونی را با یکدیگر یکپارچه سازد که در دوران حکومت اول سعودی‌ها در قلمرو این منطقه بود. به این ترتیب خیبر وارد قلمرو حکومت ملک عبدالعزیز شد و از نظر اداری، زیرمجموعه حائل و از جنبه مالی، زیرمجموعه مدینه گردید.

خیبر از سال ١٣٩١ه. ق (١٩٧١م.) به‌طور کامل، جزء حوزه حکومتی مدینه شد.

پس از ابلاغ نظام جدید برای تقسیم ‌بندی مناطق عربستان، در دوران «فهد بن عبدالعزیز آل‌سعود» ١۴٠٢ - ١۴٢۶ه. ق (١٩٨٢- ٢٠٠۵م.) ، خیبر به استان تبدیل و زیرمجموعه مدینه شد. چهار مرکز «عشاش» ، «صلصله» ، «عُیینَه» و «عُشَره» و نیز روستاهایی همچون «ثمد» ، «خیال» ، «رحبة الحسین» ، «مضاویح» ، «لحن» ، «عقیله» ، «مطاوی» ، «أم‌هشیم» ، «دحیله» ، «زبران» ، «وادی» ، «المنجی» ، «نابع» ، «سمحه» ، «غمره» ، «عراید» ، «جرف» و «جدعاء» از توابع این استان هستند.

از زمانی که خیبر، در گستره حکومت سوم سعودی قرار گرفت، به ترتیب افراد زیر، امیر این منطقه بوده‌اند: «صالح عمیل» ، «محمد الجربوع» ، «مساعد بن‌خریمس» ، «سویلم الشعلان» ، «حمود السیف» ، «عبدالله بن فلاج» ، «علی السیف» ، «عبدالرحمن بن عبدالله الحمدان» (از اول رجب ١٣٧٩ه. ق، ١٩۵٩م. تا یازدهم محرم ١٣٩۵ه. ق، ١٩٧۵م.) ، «حامد أحمد النوبی» (از یازدهم محرم ١٣٩۵ه. ق تا اول جمادی الثانیه ١٣٩۶ه. ق) ، «محمد مسیمیر العتیبی» (اول جمادی الثانیه ١٣٩۶ه. ق تا ٢۶ شعبان ١۴١٨ه. ق) ، «حمزة بن علی الشلالی» (٢۶ شعبان ١۴١٨ه. ق تا اول محرم ١۴١٩ه. ق) و «غالب بن سعود المحمدی» ، استاندار خیبر (از اول محرم ١۴١٩ه. ق تاکنون) .(1)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- زمان تألیف کتاب به سال ١۴٢٧ه-. ق، اما اینک استاندار خیبر عبدالله بن محمد علوی است.

# خیبر در نوشته‌های جهانگردان

اشاره

بسیاری از جهانگردان عرب و اروپایی به خیبر سفر کرده‌اند. درحالی‌که بسیاری از جهانگردان عرب و مسلمان که در دوره‌های گوناگون اسلامی، از مناطق جزیرةالعرب دیدن کردند، به خیبر سفر نکرده‌اند. شاید دلیل این مسئله، دوربودن خیبر از مسیر اصلی حج باشد که از مصر و شام به مکه منتهی می‌شود. [در ادامه، جزئیاتی از سفر جهانگردان غربی و عرب به خیبر بیان می‌شود].

# الف) جهانگردان غربی

کارلو ژرمانی

این جهانگرد ایتالیایی، در سال ١٢٨١ه. ق (١٨۶۴م.) ، از خیبر بازدید کرد. در آن زمان خیبر، از توابع حکومت آل‌رشید بود. وی در توصیف این شهر می‌گوید:

شمار ساکنان این شهر، به‌طور تقریبی، ٢۵٠٠ نفر است. خیبر، به هفت محله تقسیم می‌شود. در هر یک از این محله‌ها، یکی از وادی‌های هفت‌گانه واقع در کوه پر از آب «حره» واقع شده است. بر بالای هر یک از این وادی‌ها صخره‌ای بلند قرار دارد که روی آن دژی بسیار قدیمی دیده می‌شود.

چارلز داوتی

داوتی، با یکی از کاروان‌های حاجیان شام به جزیرةالعرب آمد. وی، از ذیقعده ١٢٩۴ه. ق (نوامبر ١٨٧٧م.) تا ربیع‌الثانی ١٢٩۵ه. ق (مارس ١٨٧٨م.) ، در خیبر اقامت کرد. او نزد یکی از بازرگانان آنجا، به نام «محمد النجومی» زندگی می‌کرد. هنگامی که پاسبان وقت خیبر، «عبدالله السروان» آگاه شد که داوتی فردی نصرانی است و شناسنامه انگلیسی دارد، او را بازداشت کرد و موضوع را به والی مدینه خبر داد تا درباره او تصمیم‌بگیرد. والی مدینه از عبدالله السروان خواست همه کتاب‌های داوتی، از جمله حکمی را برای او بفرستد که وی از امیر وقت حائل، «محمد بن‌عبدالله بن‌رشید» ١٢٨٩- ١٣١۵ه. ق (١٨٧٣- ١٨٩٧م.) ، همراه داشت. داوتی در نامه‌ای به والی مدینه، چگونگی ورود خود به این سرزمین را تشریح کرد. وی توضیح داد که از دمشق با کاروان حاجیان، برای دیدار از مدائن صالح آمده و از آنجا به حائل رفته و از محمد بن عبدالله بن‌رشید خواسته است که او را برای رسیدن به خیبر یاری دهد. داوتی، از والی مدینه اجازه خواست به سفرش در جزیرةالعرب ادامه دهد. گفتنی است که داوتی با وجود اقامت طولانی‌مدت در خیبر، از میان آثار و میراث باستانی این شهر، فقط نام یکی از نقش‌های مکتوب به خط بادیه (ثمودی) ، واقع در وادی «حلحل» را ذکر کرده است.

# هاری سانت جون فیلپی

این جهانگرد، در سال ١٣۶٩ه. ق (١٩۵٠م.) به خیبر سفر کرده است. او از نوشته‌های چارلز داوتی درباره خیبر، متأثر بوده است. ازاین‌رو سخن خود را درباره خیبر با این عبارت شروع می‌کند:

چارلز داوتی، بیش از هفتاد سال پیش، به این شهر رفته و آن را به شهری سحرآمیز و کم‌نظیر توصیف کرده است. وی، درباره این شهر قدیمی، چیزی درخور ننوشته است. شهری که از زمان بازدید وی تاکنون، تغییر چندانی نکرده است.

فیلپی، در توصیف این شهر، نقش‌های قدیمی عربی به خط بادیه را که در کوه الحرضه واقع شده است، چنین توصیف می‌کند:

در این منطقه و پیرامون آن، صخره‌های متروکه و بازالتی(1)فراوانی وجود داشت. گمان ما این بود که در این صخره‌ها، سنگ‌نگاره‌هایی را بیابیم. اولین صخره‌ای که بازدید کردیم، همین‌گونه شد. در دیگر صخره‌ها نیز به همین شکل بود. از جمله ما توانستیم، آثار

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- لغتی است فرانسوی به معنای سنگ تیره و سیاه‌رنگ.

متون ثمودی به‌دست بیاوریم که بیشتر نام شخصیت‌هایی بود که به دوران بسیار کهن بازمی‌گشت. احتمال دارد پدیدآورندگان این نقش‌ها، اولین کسانی باشند که حوزه الحرضه را در اختیار گرفتند و در آن کشت نمودند.

وی به دلیل تأثیرپذیری فراوان از چارلز داوتی و پیروی از وی می‌نویسد:

نزد قاضی رفتم. دیدم امیر و دیگران نیز هستند و با یکدیگر قهوه می‌نوشند. در گفت‌وگو به دنبال یافتن پاسخ سؤالی بودم که سال‌های فراوان برایش وقت صرف کرده بودم. خوانندگان سفرنامه داوتی می‌دانند که میزبان‌های او در مدت اقامت کوتاهش در خیبر، دو برادر به نام‌های «محمد» و «احمد» ، ملقب به «النجومی» بودند. آنان، خانه‌ای در خیابان اصلی و باریک روستای بشر داشتند. عصر امروز، مطیری این خانه را به من نشان داد.

فیلپی، گردآوری اطلاعات درباره خانواده نجومی را با پرسش از «عبدالله هندی» ادامه داد. وی در سال ١٣۵٢ه. ق (١٩٣٣م.) ، از مدینه به خیبر آمده و با یکی از نوادگان محمد یا احمد نجومی میزبانان داوتی ازدواج کرده بود. خاندان نجومی در خیبر، املاک فراوان و گسترده‌ای داشتند؛ به‌گونه‌ای که فیلپی در وصف همسر عبدالله هندی، او را وارث خیبر لقب می‌دهد.

# ب) جهانگردان عرب

عاتق بن‌غیث بلادی

وی در سال ١٣٧۶ه. ق (١٩۵۶م.) ، به خیبر سفر کرده و در کتاب

خود با نام «رحلات فی بلاد العرب» ، سفرش را ذکر کرده است. سپس او کتابی ویژه معرفی خیبر به نام «خیبر ذات الحصون و العیون و النخیل» می‌نگارد که در سال ١۴٢۴ه. ق (٢٠٠٣م.) منتشر می‌شود. وی خیبر را این‌گونه توصیف می‌کند:

منطقه خیبر از توابع حوزه حجاز است که به دلیل آب فراوان، منابع طبیعی و پیوندش با تاریخ اسلام، از دیرباز تاکنون، اهمیت فراوانی داشته و دارد. اما پس از فتح خیبر، مسیر راه‌ها تغییر کرد و این شهر، فقط برای بهره‌برداران از منابع آن سودمند افتاد. [به این ترتیب]، این شهر گمنام شد. مورخان نیز آن را به فراموشی سپردند.

بلادی، سبب گمنامی خیبر را در دوره‌های اسلامی، دوربودن از مسیر کاروان‌های حج بیان می‌کند.

عبدالقدوس انصاری

این جهانگرد عرب، در جمادی‌الاولی سال ١٣٨٢ه. ق (١٩۶٢م.) ، به خیبر سفر کرد. وی در کتاب «بین التاریخ و الآثار» ، بازدیدش را از خیبر شرح می‌دهد. از کتاب او، توصیف دژ قموص را بیان می‌کنیم:

یکی از دژهای قدیمی خیبر است که با سنگ‌های تراشیده‌شده و بدون به کاربردن ملاط و ساروج بنا گردیده است. . . ؛ زیرا ملاط با گذشت زمان فرسوده [می‌شود] و فرو می‌ریزد؛ در نتیجه نمی‌تواند سنگ‌ها را روی یکدیگر نگه دارد. اما در صورت نبود ملاط، می‌توان سنگ‌ها را سالیان دراز روی یکدیگر به همان شکل حفظ کرد. بی‌آنکه سنگ‌ها بیفتند یا جابه‌جا شوند. . . . اکنون این دژ مقرّ حکومت شده است. شکل این دژ به‌گونه‌ای است که گمان می‌کنم ساختمان اصلی و اولیه، همان قسمت پایینی ساختمان می‌باشد. بخش بالایی آن، در زمان‌های بعد ساخته شده و جدیدتر است؛ زیرا طبیعی است که خشت‌های موجود روی این سنگ‌ها جدید باشند. به ظاهر این دژ به دلیل باستانی‌بودن، دچار فرسایش شده است. دژ یادشده، بر خیبر مشرف است.

حمد الجاسر

حمد الجاسر، یکی دیگر از جهانگردانی است که به خیبر سفر کرده است. او در محرم ١٣٨٨ه. ق (آوریل ١٩۶٨م.) ، به این شهر سفر، و در کتابش به نام «فی شمال غرب الجزیرةالعربیة» ، مشاهدات خود را از این شهر بازگو کرد. او در توصیف دژ قموص می‌نویسد:

از آثار شهر بازدید کردیم. از برجسته‌ترین آنها، کوه «أبورقبه» است که در شمال این شهر است. پس از آن، کوه دیگری در جنوب شهر واقع شده که در بالای آن، کاخی بزرگ و مشرف بر وادی قرار دارد. این کاخ، مقر حکومت بوده است که بر یکی از بخش‌های دژی از دژهای قدیمی خیبر برپا شده است. در وسط آن و از میان صخره‌ها، چاهی بسیار عمیق حفر شده است. برای رسیدن به این کاخ که اکنون نزدیک است فرو بریزد، باید از یک راه پیچ در پیچ تنگی عبور کرد که پیش از این، مسیر عبور چارپایان بوده است. اتاق‌های این کاخ نیز فراوان است. برخی از آنها نزدیک است ویران شوند و برخی نیز اماکنی پابرجا هستند؛ ولی رو به ویرانی گذاشته‌اند. اینجا تا پنج سال پیش از ورود ما به این شهر، مقر حکومت بوده است.

# اماکن باستانی خیبر

قصیرالنبی

این نقطه در سمت جنوبی خیبر و در منطقه صهباء واقع شده است و همان مکانی است که سپاه مسلمانان، پس از رسیدن به خیبر، در آنجا اردو زدند. آنجا مسجدی بود که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ،آن را بنا کرد.

واقدی در این رابطه می‌نویسد:

چون پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، به ناحیه منزله رسید، در آنجا منطقه‌ای را مسجد خود قرار داد و نافله آخر شب را گزارد. در این هنگام، ناقه آن حضرت برخاست و به راه افتاد و لگامش را از پی خود می‌کشید و آهنگ رفتن به‌سوی صخره‌ای داشت. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «آن را آزاد بگذارید که مأمور است» . و حیوان، کنار صخره سنگی زانو زد. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، به آنجا رفت و دستور داد بار و بنه ایشان را هم آنجا بگذارند، و به مردم هم دستور فرمود که به آنجا کوچ کنند. در آنجا مسجدی ساختند که تا امروز هم آنجا مسجد اهالی خیبر است.(1)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مغازی، ص۴٨٩.

از این گزارش تاریخی نتیجه می‌گیریم که آن حضرت، در نقطه‌ای که امروزه به قصیرالنبی شهرت دارد، مسجدی بنا کرده است. این مسجد تا دوران واقدی ١٣٠ - ٢٠٩ه. ق (٧۴٨ - ٨٢۴م.) پا برجا بوده است.

بقایای مسجدی که در مکان نزول رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در فتح خیبر ساخته شده بود.

فیلپی نیز، در سال ١٣٩۶ه. ق به این شهر آمد. او در سفرنامه‌اش این نقطه را چنین توصیف می‌کند: «در اینجا مسجدی معمولی وجود دارد که نشانگر نقطه‌ای است که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم توقف داشته است» .

عبدالقدوس انصاری نیز در این‌باره می‌نویسد:

به سمت مسجدی رفتیم که به ما گفته شد، این مسجد، روی مکانی بنا شده که میان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و یهودیان خیبر نبرد انجام شده است. ما وارد این مسجد شدیم.

اکنون مکان این مسجد، با سنگ‌های سیاه، سنگ‌چینی شده است.

دژها

دژهای فراوانی در خیبر وجود داشته است. مورخان و جغرافی‌دانان، در نام دژها و تقسیم‌بندی آنها اختلاف نظر دارند. هنگام فتح خیبر به دست مبارک پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، نزدیک به هشت دژ وجود داشته که سه دژ در منطقه نطاه به نام‌های ناعم، صعب بن‌معاذ و زبیر بوده است. دژهای أبی و نزار، در الشق است.

نطاه و الشق، بخش اول شهر خیبر را تشکیل می‌دهند. در بخش دوم این شهر نیز دژهایی بوده است که مهم‌ترین آنها قموص، وطیح و سلالم بودند.

ابن‌قیم عنسی، پس از فتح خیبر شعری سروده که در آن نام الشق،

نطاة و دژهای آنها آمده است:

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| رمیت نطاة من الرسول بفیلق | |  | | شهباء ذات مناکب و فقار |
| واستیقنت بالذل لما شیعت | |  | | ورجال أسلم وسطها وغفار |
| صحبت بنی‌عمرو بن‌زرعة غدوة | |  | | والشق أظلم أهله بنهار |
| ولکل حصن شاغل من خیلهم | |  | | من عبد أشهل أو بنی النجار |
| ومهاجرین قد أعلموا سیماهم | |  | | فوق المغافر لم ینوالفرار |
| ولقد علمت لیغلبن محمد |  | | ولیثوین بها إلی أصفار | |
| فرت یهود یوم ذلک فی الوغی |  | | تحت العجاج غمائم الأبصار | |

(1) [در اینجا، به معرفی کوتاه دژها می‌پردازیم:]

# دژ قموص (مرحب)

نام این دژ، در منابع عربی «قموص» و در برخی منابع دیگر، «غموص» ذکر شده است؛ اما نام رایج، همان قموص است. این دژ، متعلق به «بنی‌أبی‌الحقیق» بوده و در کتیبه واقع شده است. به همین دلیل، در برخی منابع تاریخی، آن را «دژ کتیبه» نامیده‌اند. دژ قموص، بالای قله کوه قموص قرار گرفته است. این دژ از مستحکم‌ترین دژهای خیبر بوده

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- پیامبر یک لشکر را به نطاه اعزام کرد، شهری که حاصلخیز بود. وقتی که نیروهای «بنی‌اسلم» ، «غفار» و «سط» تسلیم شدند، به‌خواری آنها یقین حاصل شد. «بنی‌عمرو بن‌زرعه» از ابتدای کار پا به فرار گذاشتند. به‌گونه‌ای که منطقه شق در روز روشن تاریک شد. به‌سبب خواری و ذلت . هر یک از دژهای خیبر، پر از سپاهی از «عبداشهل» یا «بنی‌نجار» بود. مهاجران در این جنگ، سیمای خودشان را آشکار کردند و پا به فرار نگذاشتند. دانستم که حضرت محمد٩ پیروز می‌شود و به اصفار می‌رود. یهودیان در آن روز توانستند از گرد و غبار برخاسته در جنگ، از کارزار بگریزند.

و تنها دژی است که تا به امروز باقی مانده و پابرجاست. این دژ به دژ مرحب شهرت یافته است.

# دژ قموص یا مرحب

در پِی‌ریزی دژ، از سنگ‌های تنومندِ به‌هم فشرده‌استفاده شده است؛ اما دیوارهای آن، با سنگ‌های آتشفشانی و خشت بنا شده‌اند. باقی‌مانده‌های دیوارهای بیرونی نشان می‌دهد که در آن برج‌هایی نیز ایجاد شده بود. در دیوارهای آن، پاگردهای فراوانی وجود داشته که امکان دیده‌بانی و دژبانی را فراهم می‌کرده است. ارتباط این دژ با بیرون، به‌وسیله گذرگاه تنگی است که تا دروازه دژ، به‌صورت پلکانی بالا می‌رود. «یعقوبی» ، در این‌باره می‌نویسد: «درِ دژ، از سنگی به طول چهار ذراع، عرض دو ذراع و ضخامت یک ذراع بوده است» . مقابل دروازه، چاهی است که با سنگ‌های آتشفشانی پر شده و نزدیکش، ویرانه‌های باقی‌مانده از برجی است که از آن برای دفاع از ورودی دژ استفاده می‌شده.

انتهای دروازه دژ، گذرگاهی وجود دارد که به دو بخش وصل می‌شود:

١ - بخشی واقع در سمت شرقی دژ که در آن خانه‌ها و اتاق‌هایی وجود دارد. این بخش، دو طبقه‌است با سنگ‌های آتشفشانی ساخته شده که روی آن لایه‌ای گِل کشیده شده. در سال ١٢٩٢ه. ق (١٨٧۵م.) که خیبر در قلمرو عثمانی‌ها بود، این بخش دستخوش تغییراتی شد.

٢. بخش غربی دژ که شامل صحنی باز است و پیرامون آن چند اتاق دیده می‌شود.

در این دژ، ظروف سفالی بسیاری کشف شده که متعلق به دوران عباسی‌ها و عثمانی‌هاست و نشانگر بهره‌برداری از این دژ، در آن دوران

است. این دژ، زمان سعودی‌ها مرمت و از سال ١٣۴٩ه. ق (١٩٣٠م.) ، مرکز اداری خیبر شد. زمان ساخت آن را نمی‌توان تعیین کرد؛ اما احتمال دارد به قرن پنجم میلادی و دوران غسانی‌ها برگردد.

# دژ ناعم

این دژ، همنام یکی از یهودیان خیبر است و چون از بزرگ‌ترین دژهای منطقه نطاه است، به آن، دژ نطاه نیز می‌گویند. واقدی در کتاب خود نوشته است: «دژهای ناعم چند عدد است» . در گذشته این دژ بزرگ و گسترده بوده؛ به‌گونه‌ای که گنجایش هزاران پیکارگر را داشته است. همچنین پیرامون آن زمین‌های مرطوب و نمناکی بود که تجمع پیکارگران دشمن و محاصره دژ را ناممکن می‌کرد. هنگام فتح خیبر، مشهورترین شهسواران یهود، در این دژ حضور داشتند و در نبردهایی که برای سلطه بر این دژ صورت گرفت، بسیاری از آنان کشته شدند. مرحب، یاسر و عامر از جمله آنان بودند. دژ ناعم از نخستین دژهایی بود که مسلمانان بر آن چیره شدند.

# دژ وطیح

مرحب، در دژ ناعم مقیم و میزبان «عیینة بن‌حصن» بود. واقدی می‌گوید که عیینه در صدد بود تا «سعد بن‌عباده» را وارد این دژ کند تا توانمندی‌ها و نیز فراوانی نیروهای دژ را به او نشان دهد؛ اما مرحب، با این کار مخالفت کرد؛ زیرا نمی‌خواست سعد بن‌عباده، از دژ و تجهیزات آن آگاه شود. او به عیینه گفت: «سعد را به دژ نیاور؛ زیرا او، از منافذ و نقاط آسیب‌پذیر دژ آگاه می‌شود و می‌فهمد از چه نقاطی می‌توان وارد دژ شد» . ازاین‌رو عیینه در مکانی بیرون از دژ، با سعد بن‌عباده گفت‌وگو کرد. سعد بن‌عباده، [از جانب رسول خدا] به او پیشنهاد کرد اگر یهود را یاری نکند، خرمای خیبر، به مدت یک سال، از آن او خواهد شد؛ اما او نپذیرفت. زمانی که سعد بن‌عباده نزد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد، عرض کرد:

ای رسول خدا! خداوند، وعده خود را نسبت به تو برمی‌آورد و دین خود را آشکار و پیروز خواهد کرد. بنابراین به این مرد عرب حتی یک خرما هم ندهید. ای رسول خدا! آن‌گاه که شمشیر، ایشان را در بر گیرد، [و برآنان مسلط شوی] این مرد به سرزمین خود خواهد گریخت؛ همچنان‌که پیش از این در جنگ خندق عمل کرد.(1)

# دژ ناعم

ازاین‌رو رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، به اصحابش فرمان داد به دژ ناعم بروند. واقدی، در این رابطه می‌نویسد:

جارچی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، اعلام کرد که فردا صبح، با پرچم‌های خود کنار حصار ناعم حاضر شوید که بنی‌غطفان در آن هستند. بنی‌غطفان، آن شب و روز را در ترس به سر آوردند، و چون پاسی از شب گذشت، صدای سروشی را شنیدند که می‌گفت: «ای بنی‌غطفان! اهل خود را در حیفاء دریابید و کمک کنید که نه سرزمینی به جای مانده است و نه اموالی» . و این صدا سه مرتبه تکرار شد و نفهمیدند از آسمان بود یا از زمین. ایشان با شتاب و هر وسیله‌ای که یافتند،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مغازی، ص۴٩۶.

گریختند و از خیبر بیرون رفتند، و این کاری بود که خداوند متعال، برای پیامبر خود انجام داد.(1)

واقدی، حکایتی را از ابوشیم مزنی، یکی از همراهان عیینة بن‌حصن که پس از آن مسلمان شد و اسلامی نیکو داشت، نقل می‌کند.(2)

چون همراه عیینه به حیفاء و پیش اهل خود برگشتیم، متوجه شدیم که آنها در کمال آرامش و سکون هستند و مسئله ناراحت‌کننده‌ای برایشان پیش نیامده است. ازاین‌رو همراه عیینه برگشتیم.آخر شب، همین که نزدیک خیبر رسیدیم، در جایی‌که حطام نامیده می‌شد، فرود آمدیم و وحشت‌زده بودیم. عیینه گفت: «مژده بدهید. امشب در خواب دیدم که کوه ذوالرّقیبه را به من دادند. چنین تعبیر می‌کنم که محمد به اسارت ما در خواهد آمد» .

ابوشیم می‌گوید: «همین که به خیبر رسیدیم، عیینه پیشاپیش رفت و فهمید که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، خیبر را گشوده و خداوند، هرچه را که در آن است، به غنیمت او در آورده. عیینه به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گفت: «باید از آنچه از هم‌پیمان‌های ما به غنیمت گرفته‌ای، چیزی هم به من بدهی؛ زیرا من از جنگ با تو منصرف شدم و هم پیمان‌های خود را خوار و زبون کردم و مردم را هم برای جنگ با تو جمع نکردم و با چهار هزار جنگجو از پیش تو رفتم» .

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «دروغ می‌گویی. بلکه صدای سروشی که شنیدی موجب گردید تا تو را به‌ سوی اهل خودت برگرداند» .

عیینه گفت: «باشد؛ ولی تو اکنون به من پاداشی بده» .

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «کوه ذوالرّقیبه از آنِ تو باشد» .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مغازی، ص۴٩۶.

2- در متن مغازی «ابوشییم المری» ذکر شده است. [مترجم]

عیینه گفت: «ذوالرّقیبه چیست؟»

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «همان کوهی‌که در خواب دیدی، از آن تو است؛ مگر در خواب ندیده بودی که آن را گرفته‌ای؟»(1)

# دژ نزار

دژ صعب بن معاذ

این دژ برای سلام بن مشکم، یکی از بزرگان خیبر و از مستحکم‌ترین دژهای منطقه نطاه بود. واقدی این نکته را در مغازی ذکر می‌کند:

و وارد حصار شدند و در آن را بستند، و بر روی دیوارهای دژ برآمدند. آن دژ، چند دیوار [تو در تو] داشت و آنها از فراز دیوارها شروع به سنگ‌انداختن کردند.(2)

در این دژ تجهیزات گوناگون جنگی، از جمله منجنیق و توپ وجود داشته است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مغازی، صص ۵١۵ و ۵١۶.

2- همان، ص۵٠۶.

# دژ زبیر

از دژهای بلند نطاه، دژ زبیر است. واقدی در مغازی آن را این‌گونه توصیف می‌کند:

یهودیان، همگی از تمام حصارهای منطقه ناعم و حصار صعب بن معاذ، و تمام حصارهای منطقه نطاه کوچیدند و به حصاری پناه بردند که به قلعه زبیر معروف بود. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، همراه مسلمانان به آن محل رفتند و آنها را محاصره کردند. یهودیان حصار را بستند و آن حصار، بسیار مرتفع بود و بالای قله‌ای قرار داشت که نه اسب می‌توانست آنجا برود و نه پیادگان می‌توانستند بروند؛ زیرا راه آن بسیار دشوار و مرتفع بود. برخی از یهودیان هم که شمار آنها قابل ذکر نبود و گاه یکی دو نفر بودند، در بعضی از حصارهای منطقه نطاه باقی ماندند.(1)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مغازی، ص۵٠٨.

مسلمانان زمانی توانستند این دژ را فتح کنند که آب آن را قطع کردند. زمانی که عیینة بن‌حصن، یهودیان را به‌سبب پایداری‌نکردن نکوهش می‌کرد، آنان همین پاسخ را دادند.

عیینه به آنها گفت:

شما اهل این همه ثروت، ساز و برگ و حصارهای استوار هستید. عجیب است با آنکه در این حصارهای مرتفع هستید و آن‌قدر خوراکی دارید که برایش خورنده‌ای نیست. و این همه آب دارید، تسلیم شدید.(1)

پاسخ یهودیان این بود:

ما می‌خواستیم در حصار زبیر، ایستادگی و پافشاری کنیم، ولی آب قنات‌ها را قطع کردند، گرما شدید بود و با تشنگی، امکان ادامه زندگی فراهم نبود. (2)

# دژ أبی

این دژ در منطقه شقّ واقع شده و طراحی آن شبیه دژ صعب‌بن معاذ است؛ چراکه دیوارهای فراوانی داشت که استحکام آن را بیشتر می‌کرد. این دژ در نوک کوه واقع بود و با دیوارهای بلندش نفوذ مهاجمان به آن ناممکن بود. در کنار دژ، قلعه‌ای به نام «سمران» بود که خط اول دفاعی دژ به‌شمار می‌آمد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مغازی، ص۵١۶.

2- همان.

# دژ نزار (البزاة یا البازة)

دژ نزار، یکی دیگر از دژهای منطقه الشق و از مستحکم‌ترین و مقاوم‌ترین دژهای منطقه خیبر بود. از ام‌المؤمنین «صفیه» نقل شده است:

وقتی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ما را از مدینه تبعید کرد، به خیبر رفتیم و آنجا سکونت

کردیم. «کنانة بن‌ابی‌الحقیق» ، مرا به همسری برگزید و چند روز پیش از آمدن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، با من عروسی کرد. وقتی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، به خیبر فرود آمد و حصارهای منطقه نطاه را گشود، کنانه پیش من آمد و گفت: «محمد از کار نطاه آسوده شد و در اینجا کسی نیست که جنگ کند. سران یهود همان دم کشته شدند که محمد، یهودیان نطاه را کشت و اعراب هم به ما دروغ گفتند» . این بود که مرا به حصار نزار در ناحیه شقّ آورد و گفت: «این استوارترین حصار ماست» .(1)

هم زمان با محاصره این دژ از سوی مسلمانان، یهودیان، به تیرباران مسلمانان پرداختند. واقدی در مغازی آورده است:

آنها شروع به تیرباران و سنگسارکردن مسلمانان کردند، و پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم، همراه سپاه خود بودند؛ به‌طوری‌که تیری به جامه آن حضرت خورد و از آن آویخته ماند. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، تیرها را جمع کرد و سپس

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مغازی، ص ۵١۴.

مشتی سنگ‌ریزه برداشت و به‌سوی حصار پرتاب کرده و آن‌گاه حمله کردند و آن حصار فرو ریخت. ابراهیم بن جعفر می‌گوید: «آن حصار، با خاک یکسان و با زمین هموار، برابر گردید؛ به‌طوری‌که مسلمانان آمدند و اهل آن را گرفتند» .(1)

# دژ وطیح و دژ سلالم

دو دژ سُلالِم و وطیح، از دژهای بنی‌أبی‌الحقیق است. دژ وطیح، برای کنانة بن‌ابی‌الحقیق بود. واقدی، به نقل از صفیه می‌گوید:

کنانة بن‌ابی‌الحقیق، مرا به همسری گرفت و چند روز پیش از آمدن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، با من عروسی کرد، و چند پرواری کشت و یهودیان را به ولیمه فرا خواند و مرا به حصار خود، در منطقه سلالم برد. شبی در خواب دیدم که گویی ماه، از مدینه آمد و در دامن من افتاد. این موضوع را برای همسرم، کنانه، گفتم و او چنان سیلی بر چشمم زد که کبود شد. چون بر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شدم و آن کبودی را دیدند، از من سؤال کردند و من موضوع را برای آن حضرت گفتم.(2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مغازی، ص۵١٠.

2- همان، ص۵١۴.

# سدها

خیبر، وادی‌های فراوانی دارد که مسیر سیلاب‌ها و آب باران است؛ به همین دلیل در این شهر، از زمان‌های بسیار دور و پیش از اسلام، بر تنگه‌های وادی‌ها، سدهایی ساخته شده است تا از آب جمع‌شده در پشت سد، بهره‌برداری کنند. این امر موجب بالاآمدن سطح آب چاه‌ها و چشمه‌های فراوان این منطقه شده است. علاوه بر این، سدهای یادشده، سیل را مهار می‌کرد و از ویرانی روستاها و مجموعه‌های مسکونی واقع در کرانه وادی‌ها جلوگیری می‌کرد.

در اینجا به معرفی مهم‌ترین سدهای خیبر می‌پردازیم:

# سد قصیبه (بنت)

این سد، در فاصله سی کلیومتری جنوب شرقی خیبر و روی وادی غرس، یکی از بزرگ‌ترین وادی‌های این شهر بنا شده است. طول این سد، نزدیک به ٢۵٠ متر است؛ اما بخش باقی‌مانده آن، نزدیک به ١٧٠ متر است. ارتفاع آن نیز سی متر است. در ساخت این سد، از سنگ‌های تراشیده شده‌ای استفاده شده و روی سنگ‌ها، از سمتی که آب ذخیره می‌شود، با لایه‌ای از ملاط پوشانده شده است. ضخامت دیوار سد، به‌صورت پلکانی افزایش می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که ضخامت آن، در بخش قاعده دیوار، بسیار است و در بخش‌های بالایی کاهش می‌یابد. این سد از هر دو طرف پلکانی بوده و براساس نشانه‌های موجود، چند بار ترمیم شده است؛ زیرا در بخش‌های بالایی آن، از آجر، سنگ سیاه و قدری آهک استفاده شده است تا آهک، بند میان سنگ‌ها و آجرها را بپوشاند.

در این سد برای هدایت آب، دریچه‌هایی وجود ندارد. این امر، نشانگر این است که آب پشت سد، دریاچه‌ای بزرگ را به‌وجود می‌آورد تا سطح آب، در حره خیبر بالا رود و از آن، برای کشاورزی زمین‌های پشت سد استفاده شود. تاریخ ساخت سد، به پیش از اسلام برمی‌گردد که دلیلی باستانی و نشانگر پیشرفت اعراب، در زمینه مهندسی عمران، در پیش و پس از اسلام است.

فیلپی، در توصیف سد قصیبه می‌نویسد:

سازه اصلی این سد، به طول تقریبی پانصد پا (1)بوده است. این سد از صخره‌های تراشیده‌شده بازالتی ساخته شده است. این صخره‌ها به‌طور منظم و دقیق چیده نشده‌اند؛ اما برخی از آنها به شکل جالبی روی هم قرار گرفته‌اند. برای به هم چسباندن آنها از گچ استفاده شده است. سمت دیگر مسیر آب، از بالا به اندازه ده پا از قاعده، با سیمان پر شده است. شاید بخش پایینی آن سیمانی باشد و به دلیل سیل شکسته شده و به نقاط دورتر رُفته شده است.

# سد حصید

این سد روی شِعب حصید، یکی از رودهای فرعی وادی غرس بنا شده و در فاصله چهارده کیلومتری جنوب شرقی خیبر است. طول آن شصت و ارتفاعش شش متر است. این سد از قلوه‌سنگ‌هایی بنا شده که از حره خیبر آورده شده و از دو طرف پلکانی است. فیلپی، در توصیف این سد نیز می‌نویسد:به ظاهر این سد، به‌طور کامل سالم مانده است. این درحالی‌است که صخره‌های دو طرف آن، به دلیل گذر زمان و سیل‌ها کمی فرسوده شده‌اند. این سد توانسته است در مدت بیش از پانزده قرن، در برابر طوفان‌ها و فشار عوامل طبیعی مقاومت کند.

روی سد حصید، آبگیر ایجاد نشده است؛ اما آب، از راه شکاف‌های ایجادشده بر پیکره سد، به بیرون انتقال می‌یابد. وزارت کشاورزی، سال ١٣٩۴ه. ق (١٩٧۴م.) ، این سد را مختصری مرمت کرده است. فیلپی، در

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- واحد اندازه‌گیری طول، معادل حدود سی سانتی‌متر.

مقایسه میان دو سد بنت و حصید می‌گوید: «ابعاد سد مشهور بنت، به مراتب بزرگ‌تر از سد حصید است. هیچ یک از این دو سد، دریچه انتقال آب ندارند» .

# سدّ مشقوق

این سد در شمال شرق خیبر و نزدیک به سه کیلومتری از شرق جاده مدینه به تبوک واقع و روی آن، شعب مشقوق بنا شده است. مشقوق، یکی از رودهای شعب حلحال به شمار می‌رود. طول سد، صد و عرض آن ده متر است. فیلپی در سفر خود به خیبر، از این سد نیز بازدید کرده و در توصیف آن نوشته‌است:

این سد، نومیدکننده بود. سد مشقوق، به‌صورت خیلی ابتدایی، از سنگ، خاک و تنه‌های درخت ساخته شده است. سیل‌ها توانسته‌اند، شکاف بزرگی نزدیک به سی یارد، در کرانه راست سد ایجاد کنند.

این سد نیز مانند دو سد پیشین، بدون دریچه انتقال آب است.

# سد زایدیه

سد زایدیه از کوچک‌ترین سدهای خیبر و در تنگه وادی زایدیه ایجاد شده است. این وادی در شرق خیبر و نزدیک جاده مدینه به تبوک است. طول سد، ٢۵ و عرض آن هشت متر است. ارتفاع آن نیز، حدود چهار متر است. چند نقش اسلامی روی کرانه وادی مشرف بر این سد از سمت شمال، دیده می‌شود. اگرچه بیشتر آنها قابل خواندن نیست، اما روی یکی از آنها، نام عمر بن‌سعید و بر دیگری نام عبدالرحمن بن‌خالد نقش بسته است. احتمال دارد، تاریخ این نقش‌ها به قرن اول هجری برگردد.

# نوشته‌های کهن

کهن‌ترین نوشته‌ای که نام خیبر در آن دیده می‌شود، به دوران نبونید، پادشاه بابل (۵۵۵ - ۵٣٩ ق. م) بر می‌گردد. وی از سال چهارم حکومت خود (۵۵٢ ق. م) تا آخرین روز حکومتش، در تیماء مستقر شد. خیبر، از

شهرهای شمال غرب جزیرةالعرب دانسته می‌شود که نبونید، آنها را تصرف کرد. این نوشته با خط میخی، در سال ١٩۵۶م، در حران، واقع در جنوب شرق ترکیه یافت شد. گویا میان حران و خیبر، ارتباط تاریخی وجود دارد. فقط نقش [کتیبه] نبونید نیست که نام حران و خیبر را کنار هم آورده است. پس از چند قرن، دوباره در نقش دیگری، نام این دو منطقه کنار هم آمده است؛ اما این بار به خط عربی این نقش [کتیبه]، سال ۵۶٨ م. نوشته شده و در آن آمده است: «من، شرحبیل‌بن‌ظلموا هستم. ذاالمرطول (کنست) ، سال ۴۶٣ و یک سال پس از ویران‌شدن خیبر ساخته شد» . در مناطق گوناگونی از خیبر نقش‌های فراوانی به خط ثمودی (بادیه‌نشینان) وجود دارد. مهم‌ترین این مناطق، کوه‌های طیران، حرضیه و عین است. در اینجا به برخی از این نقش‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) نقش کوه طیران؛

نقش خیبر در کوه طیران این نقش، سطری بیش نیست. جمله‌ای اسمیه است که مبتدا ندارد. اما خبر آن جمله‌ای فعلیه است که نگارنده، در آن از ورودش به «ددن» خبر می‌دهد. متن این نقش، به این شکل است:

ح ل ل / ب/ ددن

(ح ل ل) همان فعل «حلّ» و به‌معنای واردشدن و فرودآمدن است. «ب» حرف جرّ است و «ددن» نیز، همان شهر ددان یا العلا است.

این متن، با حروف لحیانی نوشته شده است. حرف لام در لحیانی به شکل و شکل جیم به‌صورت است. تفاوت این دو کم است؛ به همین دلیل ممکن است که این نقش را چنین بخوانیم: (ح ج ج) ؛ یعنی حجّ. در این صورت، معنای این نقش این است که وی، برای حج به ددن آمده است؛ زیرا اهتمام‌کردن برای ثبت ورود به ددن، بر روی صخره و تکرار آن در مجموعه متون اسکوبی (در منطقه رم، واقع در شمال تیماء) ، اهمیت ددن را به ما نشان می‌دهد؛ زیرا هرکس در پیرامون ددن بوده، به این شهر آمده است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا ددن، محل حج ساکنان شمال غرب جزیرةالعرب بوده است؟ !

# ب) نقش‌های روستای العین

١ - این متن با خط بادیه نوشته شده است و پنج سطر بیشتر ندارد:

یک - أ ن/ ع ت م: أنا عتم (عاتم)» ؛ «من عاتم هستم» .

دو - أ ن/ م ن ح ت ن: «أنا منحتن» ؛ «من منحتن هستم» .

سه - ب ن/ س ق م: «بن‌سقم» ؛ «فرزند سقم» .

چهار - أ ن / ح ت م: «أنا حاتم» ؛ «من حاتم هستم» .

پنج - أ ن / ر م ش ل و: «أنا رمشلو» ؛ «من رمشلو هستم» .

در ظاهر، حرف اول سطرها «ز» باشد. اما می‌توان آن را به‌صورت الف خواند؛ زیرا در خط بادیه، شکل نگارش بیشتر حروف متغیرند؛ به‌ویژه اینکه مجموعه متن‌های شش‌گانه حرف الف ندارند. ازاین‌رو

حرف اول را به اعتبار اینکه ضمیر متکلم وحده با الف شروع می‌شود، به شکل ألف خواندیم. اگر این شیوه را بپذیریم، می‌بینیم که در نوشته‌های اسلامی بعدی نیز عبارت با ضمیر أنا شروع می‌شود. گویا این سنّت کهن عربی بوده است و نوشته‌های اسلامی نیز از آن پیروی کرده‌اند.

# نقش خیبر با خط ثمودی

٢ - این متن یک سطر است و به خط بادیه (ثمودی) نگاشته شده است.

در آن آمده:

- أ ن / م ت ر ک / ب ن / ع ت: «أنا مترک بن‌عت» ؛ «من مترک بن عت هستم» .

٣ - نقش الف: در این نقش مجموعه‌ای از سنگ‌نگاشته‌هایی فانتزی یافت می‌شود که مهم‌ترین آنها تصویر شترمرغی است که پشت آن، شتری عظیم ایستاده و مردی با عصا در دست راستش، از شتر بالا می‌رود و تلاش می‌کند شترمرغ را شکار کند. این متن، نزدیک سر شترمرغ آمده است:

- ع (ف) و د / س ق: «عود ساق (طارد النعامة)» ؛ «تعقیب‌کننده شترمرغ» .

۴ - نقش ب: در این متن آمده است:

- م ع د و: «معد» (نام فرد و قبیله‌ای) حرف واو در آخر این نام، مانند حرف واو، در کلمه «عَمرو» است.

۵ - در سمت چپ الف و ب، نقش شماره ۵ قرار دارد. این متن یک سطری به خط ثمودی است و در آن آمده:

- م ذ د /ز ل ب: «مذاد ذولب ز» ؛ «مذاد از قبیله لب ز» .

نقش بر روی سنگ با خط ثمودی

۶ - این متن دو سطری نیز، به خط ثمودی نگاشته شده است. در آن آمده:

یک- و أ ن/ص (س) ز ب: «و أنا صذب (سذب)» ؛ «من صذب یا سذب هستم» .

دو- س ی س ر / س د ن / ب ب ل. . . / و د د / ش ذ ت: «سیسر سادن بابل ودد شذة» ؛ «سیسر خادم بابل ودد شذة» .

در سطر دوم این نقش، «ب ب ل» دیده می‌شود که بابل خوانده می‌شود و برای نخستین بار، نام بابل در نقش‌های ثمودی آمده است. شاید شذب سیسر، خادمی بابلی است که در ارتش نبونید حضور داشته است. دو نقش دیگر نیز وجود دارد (نقش‌های اسکوبی ١۶٩ و اسکوبی ١٧٧) که در آنها نام پادشاه بابلی آمده است. این دو نقش، در منطقه رم، در جنوب غربی تیماء یافت شد. همچنین نام سیسر، ما را به یاد چاهی

پُرشده، به نام سیسرا در سکاکا می‌اندازد که در منطقه جوف قرار دارد. آیا میان سیسر در خیبر، با این چاه در سکاکا ارتباطی وجود دارد؟

# نوشته‌های اسلامی

الف) نقش کوه الحرضیة

در این متن شش سطری نگاشته شده و به خط کوفی است.

«أنا سلیمن (سلیمان)

ابن اسعد

أسأل الله

الجنة و کتب

فی رجب سنة ثمان

و عشرین و مائة» .(1)

1 - من سلیمان بن اسعد، از خداوند بهشت می‌طلبم. در تاریخ رجب سال ١٢٨ نوشته شده است.

ب) نقش سد زایدیه

در شش سطر وجود دارد:

«أنا عبد

الرحمن

ابن خالد

استغفر

الله

ربی» .(1)

نقش نوشته سد زایدیه

ج) نقش کوه قرین

نقش چهارسطری دیگری در کوه قرین وجود دارد که این‌گونه نگاشته شده است:

«بسم الله الرحمن الرحیم، شهد عبدالعزیز

ابن محمد بن أحمد أنه لا إله إلا الله وحده

1 - من عبدالرحمن بن‌خالد از خداوند آمرزش می‌طلبم.

لاشریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و

هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر» .(1)

نقش نوشتۀ کوه قرین

# د) نقش صخره حره قریجل

نقشی دیگر در سه سطر به خط کوفی، بر یکی از صخره‌های حره قریجل، به شکل زیر قرار دارد:

«و کتب محمد

1 - به نام خداوند بخشاینده مهربان. عبدالعزیز بن‌محمد بن‌احمد گواهی می‌دهد که خدایی جز الله نیست. برای او شریک نیست. حکومت و ستایش از آن اوست. او زنده می‌کند و می‌میراند و خودش زنده است و مرگ در او راه ندارد. خیر [به‌طور کامل] به دست اوست و بر هر کاری تواناست.

لکل هم

فرجا» .(1)

بالای آن، در دو سطر عبارت زیر آمده است:

«محمد

و یوسف» .

ه) نقش دیگر در حره قریجل

نقشی دیگر در سه سطر، به خط کوفی در حره قریجل به این صورت آمده است:

«الله ربی

والاسلام

دینی» .(2)

نقش نوشته صخره حره قریجل

1- محمد برای هر غم و نگرانی، گشایشی قرار داده است.

2- پروردگارم خداست و دینم اسلام است.

و) نقشی دیگر در همین منطقه

نقشی به خط کوفی در همین منطقه، در عبارتی هفت‌سطری آمده است:

«اللهم

صلّ علی

محمد

و علی

آل محمد

وارحم

من کتبه» .(1)

نقش نوشته‌ای دیگر به خط کوفی در حره قریجل

1 - خداوندا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و بر نویسنده این عبارت، رحم کن.

ز) نقش غدیر جول

نقشی دیگر، در غدیر جول و به خط کوفی، در سه سطر به شرح زیر است:

«اللهم اغفر لمعقل

ابن یزید الاشجع و لمن

یستغفر له و لمن قال آمین» .(1)

نقش نوشته‌ای دیگر به خط کوفی در غدیر جول

در کنار آن نقشی دیگر در سه سطر آمده آآآمدهکه آن نیز عبارتی دعایی است.

1 - خدایا! معقل بن‌یزید اشجعی و هرکس برای او طلب آمرزش می‌کند و آمین‌گو [همه] را بیامرز.

# معماری کهن

در معماری کهن در مناطق میانی عربستان، دیوارهای ضخیم با دریچه‌های کوچک کاربرد داشت؛ زیرا در تابستان، دمای هوا بسیار گرم و در زمستان سرد است. در خیبر نیز به این‌گونه معماری توجه شده است. خشت، در این بناها، از اصلی‌ترین مصالح ساختمانی است. همچنین از سنگ‌های سیاه حره نیز استفاده می‌شد. این سنگ‌ها بیشتر در ساخت پایه‌ها و بخش‌های پایینی ساختمان به کار می‌رفت. در بیشتر موارد، سقف‌ها از تنه نخل یا درختان دیگر، مانند درخت شوره‌گز پوشیده می‌شد. پس از پیرایش تنه درختان، با شاخه بُن نخل آن را می‌پوشاندند. سپس لایه‌ای نازک از گِل، روی آن می‌کشیدند.

# خرابه‌های خانه‌های قدیمی

در روستای بشر اتاق‌های متعدد در یک خانه قدیمی در روستای بشر

مردم خیبر، پیش از اسلام، دژها را محل سکونت خود قرار دادند؛ زیرا در مناطق زراعی، باتلاق و مرداب فراوان بود که موجب شیوع بیماری می‌شد؛ به همین دلیل آنان در دژها سکونت می‌کردند که بالاتر از اراضی زراعی بود. این امر، پس از اسلام هم تغییر نکرد. به‌طوری که بیشتر روستاهای بناشده در خیبر، در مناطق مرتفع هستند تا از مکان

زندگی پشه‌های تب‌زا (مالاریا) دور باشند. در گذشته، وجود این پشه‌ها در خیبر مشهور بوده است.

ساختمان‌ها با معماری کهن خیبر، مانند شهرهای دیگر حجاز، به‌گونه‌ای بناشده‌که میان آنها کوچه‌ها و خیابان‌های تنگی قرار گرفته که پایان آنها میدان است. این میدان‌ها در برخی از فعالیت‌های اجتماعی، به‌ویژه اعیاد و مناسبت‌های ویژه، کاربرد داشت. همچنین در میدان‌ها، قهوه‌خانه و تجارت‌خانه، بنا می‌شد. بافت عمرانی خیبر، همچون شهرهای دیگر حجاز کهن است و تمام ساختمان‌ها و واحدهای مسکونی، با تراکم کنار هم قرار گرفته‌اند. میان ساختمان‌ها کوچه‌های پیچ‌درپیچ و تنگی قرار گرفته است که به تناسب نیاز، برخی جاها پهن‌تر می‌شوند.

به هم پیوستگی خانه‌ها و زیگزاگی‌بودن راه‌ها و کوچه‌ها موجب شده است جریان هوا به‌گونه‌ای باشد که هوا خنک‌تر و از شیوع بیماری‌های فراگیر ناشی از مرداب‌ها جلوگیری شود.

ساختمان‌ها با معماری کهن خیبر، در بسیاری از روستاها، مانند بشر (الدیرةالقدیمه) و شُریف دیده می‌شود. شریف، مکانی است که مقر امارت خیبر در سال ١٣٨٣ه. ق از دژ قموص به آنجا منتقل شد. از دیگر روستاهای خیبر، مشرقه، نطاه، أبی‌وشیع و مکیده هستند.

معنای مکیده، به زبان عربی نیرنگ است. گفته می‌شود سبب نام‌گذاری روستای مکیده، نیرنگی است که زینب دختر حارث، ضد رسول گرامی اسلام به کار برد. پس از آنکه خیبر فتح شد، این زن با گوسفندی، غذایی تهیه و آن را مسموم کرد و به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هدید

داد. آن حضرت نیز اصحابش را دعوت کرد تا از آن غذا بخورند. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همین که قطعه‌ای از آن را خورد، به اصحابش فرمود: «دست بکشید. این پاچه به من می‌گوید که سمّ دارد» . «بشربن براء بن‌معرور» از غذا تناول کرده بود. به همین دلیل، یک سال پس از این واقعه، بر اثر سمّ جان باخت. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، زینب بنت‌حارث را نزد خود خواند و به او گفت: «پاچه را سمی کردی؟» او پرسید: «چه کسی به تو خبر داد؟» رسول خدا فرمود: «پاچه» . آن زن پاسخ داد: «بله» . پیامبر از او پرسید: «چه کسی تو را به این کار وادار کرد؟» او گفت:

پدر، عمو و همسرم را کشتی و اموال‌قوم من را تصاحب کردی. من با خود گفتم، اگر این مرد پیامبر باشد، گوسفند به او خبر خواهد داد و اگر پادشاه باشد از دست او راحت خواهیم شد.

مردم خیبر، روستاهای خود را بر باقیمانده‌های دژهای کهن بنا می‌کردند تا بتوانند در برابر حملات، از خود حفاظت و پشتیبانی کنند؛ به‌ویژه در دوران‌هایی که به دلیل بی‌ثباتی سیاسی، امنیت خیبر مختل می‌شد. ازاین‌رو روستای أبی‌وشیع، روی ویرانه‌های دژ وطیح ساخته شده است. روستای سلالم نیز روی دژ سلالم و روستای نحا، بر باقی‌مانده‌های دژ نزار برپا شده است.

به‌ظاهر برخی از خانه‌های خیبر کوچک بوده‌اند؛ زیرا «عبدالقدوس انصاری» ، جهانگردی که سال ١٣٨٢ه. ق به خیبر سفر کرده بود، خانه‌ها را به آشیانه تشبیه کرده است: «کاخ‌های خیبر یا خانه‌های نزدیک به بازار قدیمی در سمت غربی، کوچک و شبیه لانه هستند» . گویا منظور وی، روستای بشر (الدیرةالقدیمه) بوده است. در آن زمان روستای شریف از

روستاهای جدید بود و هنوز بازارش به شکلی درنیامده بود که این جهانگرد توصیف می‌کند. عبدالقدوس انصاری، در شرح بازار روستا می‌گوید: «بازار جدید عبارت است از دو ردیف غیر موزون از خرابه‌های پراکنده و پاگردهای بسته‌شده با درهایی از تنه نخل» . انصاری، دروازه‌های خیبر را نیز این‌گونه توصیف می‌کند:

اینها بیشتر به درهای خزانه شبیه هستند. این درها از تنه نخل و با گذاردن تنه نخل روی یکدیگر ساخته می‌شوند که ممکن است، طول آنها از یک متر و نیم بالاتر نرود و عرض آن نیز یک متر بیشتر نشود. این درها به شکل عجیبی قفل می‌شوند؛ زیرا روی درها یک کلون چوبی است و روی آن، طنابی محکم از جنس لیف خرما که به‌صورت افقی قرار گرفته است. در وسط این طناب، گرهی است که آن را به چوب عمودی پیوند زده است.

# جاذبه‌های طبیعی و گردشگری

خیبر جاذبه‌های گردشگری فراوانی دارد. به جز آثار کهن، مانند دژها، روستاها و سدها، از اماکن طبیعی شگفت‌آور و منظره‌های دل‌انگیزی برخوردار است. غدیر جول، از این نمونه‌هاست. این منطقه میان حره خیبر و در فاصله هفتاد کلیومتری شرق خیبر واقع شده است. در واقع غدیر جول، آبخیزگاهی است که در تمام طول سال خشک نمی‌شود.

در نزدیکی آن، محل گردشگری دیگری به نام «خفس أم‌جرسان» وجود دارد که غاری بزرگ است. منطقه میان غدیر جول و خفس أم‌جرسان، در حره خیبر، با تپه‌های سرخ‌رنگ جلوه‌ای ویژه به این منطقه داده است؛ چراکه در این منطقه رنگ بیشتر تپه‌ها سیاه است.

در شرق این منطقه، تپه‌های حره خیبر، سفیدرنگ می‌شوند. این امر در کوه سفید (الجبل الابیض) متجلی می‌شود. این کوه، سمت شرقی خیبر و در فاصله نزدیک به یکصد کیلومتری آن واقع است. ارتفاع کوه یادشده از سطح دریا حدود ١٧٣۵ متر است. فیلپی در سفرنامه خود هنگام بیان بازدیدش از روستای ثمد، به این کوه اشاره و آن را چنین توصیف می‌کند:

کوه ابیض، در سمت شمال شرقی و به همراه سلسله کوه‌های بلند حره رخ می‌نمایاند. این کوه نقطه مرکزی آن بود. در این کوه، از سمت شمال، سیزده قله و از سمت راست آن، هفده قله شمردم که همه آنها دهانه‌های آتشفشان‌های بسیار قدیمی بودند.

از دیگر نقاط طبیعی خیبر، تفریح‌گاه «الروضه» است که در زمینه گردشگری می‌توان از آن بهره‌برداری کرد. این مکان، در فاصله بیست کلیومتری شمال خیبر واقع شده است. «جدعاء» و «وادی مضاویح» نیز دو تفریح‌گاه دیگر خیبر است که در شمال این شهر قرار دارد. همچنین وادی‌های خیبر، از مکان‌هایی است که در زمینه گردشگری می‌توان از آن استفاده کرد. «وادی غرس» و شعب‌های آن، در این زمینه بهترین نمونه‌ها هستند.

از اماکن تاریخی و باستانی، دریاچه سد «حصید» است که برای گردشگری مناسب است. این دریاچه، طبیعتی دل‌انگیز و خیره‌کننده دارد.

سد «بنتز» و دریاچه آن نیز از مهم‌ترین تفریح‌گاه‌های طبیعی و دیگر جاذبه‌های گردشگری خیبر هستند. همچنین برای جذب گردشگر از اماکن تاریخی نیز می‌توان بهره‌برد که رویدادهای مهمی، در آنها رخ داده است؛ مانند «قصیرالنبی» در صهباء، که نخستین اردوگاه سپاه رسول‌خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جریان حمله به خیبر بوده است. منطقه رجیع (دومین اردوگاه این سپاه) و کوه ذوالرقیبه از نمونه‌های دیگر در این زمینه است.

# فعالیت بنیاد آثار و موزه‌ها

خیبر از مناطقی است که بنیاد آثار و موزه‌ها در برنامه آمایش فراگیر آثار باستانی ١٣۶٩ه. ق (١٩٧۶م.) ، به آن توجه کرده است. همچنین این منطقه از نقاطی بوده که تیم آمایش باستانی، سال ١۴٠١ه. ق از آن بازدید کرده است. این تیم، دو منطقه شمال و شمال غربی عربستان را پوشش داد و در خیبر، سدهای بنت، حصید و زایدیه و دژ قموص را بررسی کرد. تیم، سنگ‌نگاشته‌ها و نقش‌های خط ثمودی و اسلامی به‌جای‌مانده در خیبر را ثبت کرد. نتایج فعالیت‌های آن، در سالنامه آثار باستانی عربستان، به نام «اطلال»(1)منتشر شد.

همچنین بنیاد آثار و موزه‌ها، در دوره چهارم برنامه خود، سال ١۴٠٨ه. ق (١٩٨٨م.) اقدام به شمارش سنگ‌نگاشته‌های خیبر و ثبت آن کرد. در این دوره، سنگ‌نگاشته‌های کوه حرضه و روستای العین ثبت شدند. نتایج این مرحله، در سالنامه آثار باستانی عربستان(2)منتشر شد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- مجله اطلال، ش۶، سال ١۴٠٢ه. ق ١٩٨٢م. .

2- همان، ش١٢، سال ١۴١٠ه. ق ١٩٨٩م. .

# کتابنامه

١. الآثار الاسلامیة فی الجزیرةالعربیة فی عصر الرسول، و الخلفاء الراشدین، سعد عبدالعزیز الراشد، ریاض، جامعة الملک سعود، ١۴١٠ه. ق (١٩٨٩م) .

٢. الآثار الاسلامیة فی الجزیرةالعربیة فی عصر بنی‌أمیة، سعد عبدالعزیز الراشد، الریاض، جامعة الملک سعود، ١۴٢۴ه. ق (٢٠٠٣م) .

٣. آثار ما قبل التاریخ فی المملکة العربیة السعودیة، محمد عبدالنعیم، ترجمه: د. عبدالرحیم محمد خبیر، چاپ اول، الریاض، [بی‌نا] ١۴١۶ه. ق (١٩٩۵م) .

۴. آثار منطقة المدینة المنورة، سعد عبدالعزیز الراشد و دیگران، سلسلة آثار المملکة العربیة السعودیة، الریاض، وکالة الآثار و المتاحف، ١۴٢٣ه. ق (٢٠٠٣م) .

۵. الابعاد العسکریة و السیاسیة لمعارک تحریر خیبر، هاشم یحیی الملاح، المورخ العربی، ش٣۴، السنةالثالثة عشر، ١۴٠٧ه. ق (١٩٨٧م) .

۶. الأحوال العامة للجزیرة العربیة عند البعثة النبویة، عبدالرحمن الطیب الأنصاری، الابحاث المقدمة للندوة العالمیة الثالثة لدراسات تاریخ الجزیرة العربیة، ریاض، جامعة ملک سعود،١۴١٠ه. ق (١٩٨٩م) .

٧. أرض مدین، هاری سانت جون فیلبی، ترجمه: د. یوسف مختار الامین، چاپ اول، ریاض، مکتبة العبیکان، ١۴٢۴ه. ق (٢٠٠٣م) .

٨. أسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام، سعید الافغانی، بیروت، دارالفکر، ١٣٩۴ه. ق (١٩٧۴م) .

٩. اکتشاف جزیرةالعرب، جاکلین بیرین، ترجمه: قدری قلعجی، الریاض: منشورات دارالفاخریة و بیروت، دارالکاتب العربی، [بی‌تا].

١٠. برنامج المسح الأثری الشامل، مایکل جلیمور و دیگران، تقریر مبدئی عن مسح المنطقتین الشمالیة الغربیة و الشمالیة، ١۴٠١ه. ق (١٩٨١م) ، أطلال، ش۶، ١۴٠٢ه. ق (١٩٨٢م) .

١١. بین التاریخ و الآثار، عبدالقدوس الانصاری، چاپ اوّل، بیروت، [بی‌نا] ١٣٨٩ه. ق (١٩۶٩م) .

١٢. تاریخ الامم و الملوک، ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، [بی‌جا]، دارالفکر، ١٣٩٩ه. ق (١٩٧٩م) .

١٣. تاریخ المملکة العربیة السعودیة، عبدالله الصالح العثیمین، جلد اول، چاپ هشتم، ١۴١٨ه. ق، جلد دوم، چاپ سوم، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ١۴١٨ه. ق (١٩٩٧م) .

١۴. تاریخ الیعقوبی، أحمد بن أبی‌واضح الیعقوبی، بیروت، دار صادر، [بی‌تا].

١۵. تیماء ملتقی الحضارات، عبدالرحمن الطیب الانصاری، و حسین أبوالحسن، سلسلة قری ظاهرة علی طریق البخور، (٢) ، الریاض، دارالقوافل للنشر و التوزیع، ١۴٢٣ه. ق (٢٠٠٢م) .

١۶. الجماعات الیهودیة فی شمال غرب الجزیرة العربیة، أسامة جمعة الأشقر، چاپ چهارم، دمشق، [بی‌نا]، ١۴٢۵ه. ق (٢٠٠۴م) .

١٧. حائل دیرة حاتم، عبدالرحمن الطیب الانصاری، و فرج الله أحمد یوسف، سلسلة قری ظاهرة علی طریق البخور (۵) ، ریاض، دارالقوافل للنشر و التوزیع، ١۴٢۶ه. ق (٢٠٠۵م) .

١٨. الحجاز قبیل ظهور الاسلام، احمد إبراهیم الشریف، الریاض، جامعة الملک سعود، ١۴١٠ه. ق (١٩٨٩م) .

١٩. حصر و تسجیل الرسوم و النقوش الصخریة، عبدالرحمن کباوی و دیگران، أطلال، ش١٢، ١۴١٠ه. ق (١٩٨٩م) .

٢٠. حصون خیبر فی الجاهلیة و عصر الرسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، سلام شافعی محمود سلام، الاسکندریة، منشأة المعارف، [بی‌تا].

٢١. حیاة محمد، محمد حسنین هیکل، چاپ سوم، القاهرة، دارالکتب المصریة، ١٣۵٨ه. ق (١٩٣٩م) .

٢٢. خیبر ذات الحصون و العیون و النخیل، عاتق غیث البلادی، چاپ اول، بیروت، دارالنفائس، ١۴٢۴ه. ق (٢٠٠٣م) .

٢٣. دراسة تحلیلیة مقارنة لنقوش من منطقة رم، خالد محمد عباس أسکوبی، جنوب غرب تیماء، الریاض، وکالة الآثار و المتاحف، ١۴٢٠ه. ق (١٩٩٩م) .

٢۴. رحلات فی بلاد العرب، رحلات و مشاهدات فی شمال الحجاز و الأردن، قبائلها و جغرافیتها و نبذة من تاریخها، عاتق غیث البلادی، چاپ دوم، [بی‌جا]، [بی‌نا]، ١۴٠٣ه. ق (١٩٨٣م) .

٢۵. سلسلة ذخائر العرب، أبومحمد عبدالله بن‌مسلم ابن‌قتیبة، تحقیق: ثروت عکاشة، چاپ چهارم، القاهرة، دارالمعارف، ١۴٠١ه. ق (١٩٨١م) .

٢۶. السیرة النبویة، ابن‌هشام، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلبی، القسم الثانی، چاپ دوم، القاهرة، مطبعة مصطفی البابی الحلبی، ١٣٧۵ه. ق (١٩۵۵م) .

٢٧. سیرت‌رسول‌الله، ترجمه و انشای: رفیع‌الدین اسحاق بن‌محمد همدانی قاضی ابرقوه، تحقیق اصغر مهدوی، چاپ سوم، تهران: خوارزمی، ١٣٧٧ش.

٢٨. طرق التجارة فی الجزیرةالعربیة قبل الاسلام، فرج‌الله أحمد یوسف، الفیصل، ش٣٠۶، ذی‌الحجة، ١۴٢٢ه. ق/ فبرایر- مارس٢٠٠٢م.

٢٩. غزوة خیبر، محمد أحمد باشمیل، چاپ پنجم، [بی‌جا]، دارالفکر، ١٣٩٩ه. ق (١٩٧٩م) .

٣٠. فتوح البلدان، أبی‌الحسن البلاذری، تحقیق: رضوان محمد رضوان، بیروت، [بی‌نا]، ١٣٩٨ه. ق (١٩٧٨م) .

٣١. فی شمال غرب الجزیرة، حمد الجاسر، ریاض، دارالیمامة للبحث و الترجمة و النشر، ١۴٠١ه. ق (١٩٨١م) .

٣٢. الکامل فی التاریخ، ابن‌اثیر ابوالحسن علی بن أبی‌الکرم محمد بن محمد بن‌عبدالکریم الشیبانی، چاپ چهارم، بیروت، [بی‌نا]، ١۴٠٣ه. ق (١٩٨٣م) .

٣٣. مأسل الریاض: جامعة ملک سعود، عبدالرحمن الطیب الانصاری، و دیگران، ١۴٢٠ه. ق (١٩٩٩م) .

٣۴. محافظة خیبر، صیفی عیسی الشلالی، [بی‌جا]، لجنة العلاقات العامة، ١۴٢١ه. ق (٢٠٠١م) .

٣۵. معجم البلدان، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی، بیروت، دار صادر، ١۴٠۶ه. ق (١٩٨۶م) .

٣۶. مغازی، تاریخ جنگ‌های پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، محمد بن‌عمر واقدی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ١٣۶٩ه. ش.

٣٧. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، چاپ اول، بیروت، [بی‌نا]، ١٣٩٠ه. ق (١٩٧٠م) .

٣٨. مناهج التاریخ و أسالیبه عند العرب فی ضوء النقوش العربیة المبکرة، مشلح کمیخ المریخی، أدوماتو، ش۶، جمادی الاولی، ١۴٢٣ه. ق، یولیو ٢٠٠٣م.

٣٩. المواصلات و الاتصالات فی المملکة العربیة السعودیة خلال مأة عام، عبدالرحمن الطیب الانصاری و دیگران، ریاض، وزارة المواصلات، ١۴١٩ه. ق (١٩٩٩م) .

۴٠. موقف الیهود من العروبة و الاسلام فی عصر الرسالة، هاشم یحیی الملاح، سلسلة الموسوعة التاریخیة المیسرة، چاپ چهارم، بغداد، [بی‌نا]، ١۴٠٨ه. ق (١٩٨٨م) .

۴١. النشاط الزراعی فی خیبر فی الجاهلیة و حتی نهایة عهد عمربن الخطاب، سلام شافعی محمود سلام، الاسکندریة، منشأة المعارف، [بی‌تا].

۴٢. نقوش الحجر النبطیة، سلیمان عبدالرحمن الذبیب، ریاض، مکتبة الملک فهد الوطنیة، ١۴١٩ه. ق (١٩٩٨م) .

٣۴. Al-Ansary, A. R& Abu AL-Hassan,H. The civi lization of Two Cities:

فهرست مطالب

[سخن نگارنده 4](#_Toc524774317)

[مباحث مقدماتی موقعیت خیبر 8](#_Toc524774318)

[خیبر در لغت 10](#_Toc524774319)

[خیبر، در دوره‌های ماقبل تاریخ 11](#_Toc524774320)

[نقش‌ها و لوح‌های سنگی خیبر 12](#_Toc524774321)

[گورهای باستانی در حره قریجل 13](#_Toc524774322)

[خیبر در گذر تاریخ 16](#_Toc524774323)

[خیبر و دوران بابلی‌ها 16](#_Toc524774324)

[خیبر و امپراتوری‌های عربی 18](#_Toc524774325)

[چشمه هامه 23](#_Toc524774326)

[حضور یهودیان در خیبر 26](#_Toc524774327)

[خیبر پس از ظهور اسلام 33](#_Toc524774328)

[بازتاب دعوت به اسلام در خیبر 33](#_Toc524774329)

[فتح خیبر 38](#_Toc524774330)

[خیبر در دوران سعودی‌ها 49](#_Toc524774331)

[برخی از خانه‌های موجود در خیبر 50](#_Toc524774332)

[خیبر در نوشته‌های جهانگردان 52](#_Toc524774333)

[الف) جهانگردان غربی 52](#_Toc524774334)

[هاری سانت جون فیلپی 54](#_Toc524774335)

[ب) جهانگردان عرب 56](#_Toc524774336)

[اماکن باستانی خیبر 59](#_Toc524774337)

[دژ قموص (مرحب) 62](#_Toc524774338)

[دژ قموص یا مرحب 63](#_Toc524774339)

[دژ ناعم 64](#_Toc524774340)

[دژ وطیح 65](#_Toc524774341)

[دژ ناعم 66](#_Toc524774342)

[دژ نزار 68](#_Toc524774343)

[دژ زبیر 69](#_Toc524774344)

[دژ أبی 71](#_Toc524774345)

[دژ نزار (البزاة یا البازة) 72](#_Toc524774346)

[دژ وطیح و دژ سلالم 73](#_Toc524774347)

[سدها 74](#_Toc524774348)

[سد قصیبه (بنت) 75](#_Toc524774349)

[سد حصید 76](#_Toc524774350)

[سدّ مشقوق 78](#_Toc524774351)

[سد زایدیه 79](#_Toc524774352)

[نوشته‌های کهن 80](#_Toc524774353)

[ب) نقش‌های روستای العین 82](#_Toc524774354)

[نقش خیبر با خط ثمودی 83](#_Toc524774355)

[نوشته‌های اسلامی 85](#_Toc524774356)

[د) نقش صخره حره قریجل 86](#_Toc524774357)

[معماری کهن 90](#_Toc524774358)

[خرابه‌های خانه‌های قدیمی 91](#_Toc524774359)

[جاذبه‌های طبیعی و گردشگری 94](#_Toc524774360)

[فعالیت بنیاد آثار و موزه‌ها 96](#_Toc524774361)

[کتابنامه 97](#_Toc524774362)

[فهرست مطالب 102](#_Toc524774363)